

است ولی واقعاً "یک کارمندی که مامور ساواک بود ندیده بودم تا موقعی که این برنامه ها به اصطلاح بازرسی شاهنشاهی و یک عدد هم بعد محکمات این خرابکارها آن موقع من مسئول پخش بودم فکر میکردم برنامه مربوط به بازرسی شاهنشاهی بود یا یکی از همین چیزها ، نه بازرسی شاهنشاهی نبود معذرت میخواهم آن‌هم یک مشکل دیگر داشتم در پخش . یک برنامه بازمربوط بهمین محکمه نمیدانم گلسرخی یا کسی بود واقعاً" یادم نیست ولی در همین زمینه ها بودکه گفتند که "مثلاً" در چنین روزی آنرا پخش‌کنید واتفاقاً" میافتاد مثلاً" با برنامه خیلی محبوب مثلاً" حالا یادم نیست فرض کنید مراد بر قی اینرا که میگوییم فقط بعنوان مثل میگوییم دقیقاً" اینطوری نبود، اسمها ممکنست فرق کند گفتند بمن که دونفر از اداره امنیت می‌آیند برای بازبینی برنامه ای که باید پخش بشود آن‌هایی که آمدند آنجا نشستند منهم با آنها نشستم برنامه را دیدند گفتند مثلاً" این تکه هایش را پخش کنید این تکه هایش را پخش نکنید وغیره من با آنها صحبت کردم گفتم بنظر من اگر میخواهید برنامه را پخش کنید ساعت پخش را ساعت دیگر انتخاب کنید آنها بهترین ساعت را انتخاب کرده بودند که همه بتوانند تماشا کنند گفتم ساعت مناسبی نیست چون مردم حالا مشبّت‌وخانه نشسته اند و منتظرند که مراد بر قی را به بینند وقتی یک چنین برنامه ای آنجا گذاشتند میشود معمولاً" اثر منفی خواهد داشت وزده میشوند از این برنامه عده ای تماشا نخواهند کرد و خوش می‌شود می‌گفت خیلی چیزها گفتم به آنها، طرف کاره همان خود ثابتی بودیاکی بودیا دم نیست، یک نگاهی کرد بحالت تمسخر که شما مثلاً" بچه ای نمی‌فهمی چنین حالتی، من احساس کردم وزیاد اصلاً" توجهی به این حرف نکرد و برنامه همان موقعی که باید پخش میشد پخش شد یکی دوبار دیگر هم این اتفاق افتاد سر برنامه های بازرسی شاهنشاهی که من حتی تو جلسات گفتم بعد خصوصی با مرحوم جعفریان صحبت کردم چون من مسئول پخش بودم که آقا این نوع برنامه ها را اولاً" به این طولانی لازم نیست باشد آنرا جمع و جورش باید کرد هرچه که آنجا اتفاق میافتد لازم نیست پخش کرد و در ثانی در ساعتها که بگذارید که منظم و مرتب باشد و مردم بدانند چنین ساعتی چنین برنامه ای پخش میشود یکدفعه امشب‌نمایش این برنامه، وسط آن برنامه، دیگر یک دفعه خیلی کار قشنگی نیست ولی کسی گوش‌بز نکرد.

سؤال : چه بود این برنامه بازرسی شاهنشاهی

آقای نفیسی : بازرسی شاهنشاهی یک جلساتی بود با سرپرستی معینیان انجام

میشد وزرای مختلف مملکت دور میزبزرگی نشسته بودند و راجع به کارهایی که باید انجام میدادند و انجام شده توضیح میدادند و کارهایی که احتمالاً "باید انجام میدادند و انجام نداده بودند اگر مثلًا" کمبود برق بود باید وزیربرق توضیح میداد که چرا کمبود برق هست‌یا وزیر بهداری باید مثلًا" راجع به کارهایی که تا حالا انجام شده درمورد بهداشت صحبت میکرد و اگر کارهایی نشده چرا تابحال نشده، باید صحبت میکرد یک چنین برنامه‌ای که همین‌ها راجع به کارهای خودشان وزراء صحبت میکردند.

سؤال : یعنی درواقع برنامه

آقای نفیسی : میز گرد طوری بود تقریباً "معینیان مسئول این کار بود .

سؤال : چه سالی بود ببخشید ؟

آقای نفیسی : این سال ۱۹۷۷ شاید اوائل ۱۹۷۸ بود شاید تاریخها یک‌کمی پس و پیش باشد ولی اواخر ۷۷ شاید بود من معتقد بودم که این برنامه اولاً نباید به این صورت پخش بشود و در ثانی اگر میخواهید پخش بشود باید جای منظمی داشته باشد و از آن گذشته زیادلزومی نمی‌بینم این برنامه اساساً پخش بشود تا اینکه یک‌دفعه دیدم یک‌یادداشتی از طرف مرحوم جعفریان برای من آمد که اولاً" برنامه‌های بازرسی شاهنشاهی را دستور دادند پخش نکنید درست همان حرفی که من گفتم معلوم نشد کی دستور داده پخش نکنید من رفتم پهلویان گفتم که قربان اول گفته بودیم اینطور است حالا چه جوری گفت‌تلفن کردند از دربار الان یادم نیست فکر میکنم درباره اینها به این نحو فایده ندارد مختصرش کنید که ایده آن ونتیجه آن را پخش کنید، گفتم معقول ترهم هست گفتند خوب ساعت مخصوص پخش هم برایش بگذارید. (پایان نوار ۲ ب)

شروع نوار ۲

سؤال : راجع به ساواک و تماس‌های با ساواک

آقای نفیسی : تماسی که من با ساواک داشتم همان دفعه بودکه آمدن برنامه محکمه را بازبینی کنند و بگویند که چه ساعتی پخش بشود و غیره و یکباره همانطور که از تلویزیون اجرا میکردند ولی شخصاً "هیچ وقت یک‌نفر بعنوان ما مور ساواک اینکه میگفتند همه با ساواک در تماس هستند و ساواک مواطن همه هست، من هیچ وقت با آن مواجه نشدم چه در داخل کارم چه در خارج کارم که یک‌نفر

بعنوان ساواک از من سوالاتی بکند یا بمن سرمشق هایی بدهد و باید اینکار را بکنی یا باید بکنی شخصاً" مواجه نشدم و هیچ وقت هم غیر از این شخص که عنوان ما مور ساواک بود و مشخص بود و معروفی شده بود بعنوان کسی که درسازمان امنیت کار میکند، با کس دیگری روبرو نشد.

سؤال : این محکمه ها که میگوئی یادت میآید کدام بودکه پخش شد.

نفیسی : من الان دقیقاً" یاد نیست که آیا محکمه ای بودکه این مسئله پیش آمد که آمدند بازبینی یا یکی از همان برنامه های بازرسی شاهنشاهی.

سؤال : فلسفه محکمات چه بود - خبرداری اصلاً" چرا این محکمه را می گذاشتند.

آقای نفیسی : من نمیدانم که چرا این محکمه را می گذاشتند ولی من بعنوان یک آدمی که در تلویزیون کار میکردم فکر میکردم که اینکار با آن صورتی که انجام میشد کار درستی نبود برای اینکه با وجودیکه خوب سعی میکردند که تا آنجاییکه من میدانم که آنچه که اتفاق افتاده بود در جلسه محکمه پخش بشود ولی این باعث شده بود که یک مقداری قهرمان سازی شده بود من کار ندارم که آن شخصی که محکمه شدوا قعاً" یک آدم قهرمانی بود یا نبود در مورد گلسرخی بیشتر توجه هست ولی اثری که برنامه های تلویزیونی روی مردم میگذشت طوری بود که چون همه یک حالت جدی داشتند که تلویزیون لابد چیزهایی که واقعی اتفاق افتاده حتیماً" پخش نخواهد کرد و برشکل آنچه خودش هست، پخش خواهد کرد و اگر در یکی دوجا مثلًا" بر حسب اتفاق فرض کنیم که گلسرخی مثلًا" کتش را تنیش نکرد یا فرض کنیم یاد نیست یک چنین چیزهایی بودکه یا مثلًا" دفاعیه اش را خیلی خوب انجام داد این بیشتر بدل مردم می نشست تا مثلًا" اتهامات او را که قاضی میخواند و این مسئله را بزرگتر از آنچه واقعاً" وجود داشت میکرد. اگر اینها میخواستند که اینکار پخش بشود که ممکن است بقیه متنبه بشوند و از اینکارها نکنند، من فکر میکنم درست بر عکس آن بود با پخش اینکار یک مقدار سمباتی بطرف خودش گرفت و عده زیادی هم حتی به این شخص علاقمند شدند و حتی اگر پیرو این فکر نبودند شاید در این فکر افتادند که چنین فکری هم بکنند من اینطوری برداشت کردم از تلویزیون و مردم هم که من با آنها در تماس بودم اصولاً" زیاد راضی نبودند از این برنامه حالا جای برنامه خوبشان را گرفته بود یا میگفتند بچه ها را گرفتند آنچه مثلاً" دارند چکار

میکنند و یادم است مثلاً" مادرخانم من که در سیاست نبود نشسته بود بعنوان یک مظلوم خیال میکرد این یک سریال تلویزیونی است این بحال این گریه میکرد مثلاً" که میخواهند اورا بکشند چون مثلاً" تحت تاثیر پیتون پلیس‌ها و غیره بود به آن نحو به مسئله نگاه میکردند ، بنا براین من شخصاً " مخالف بودم و یکی دودفعه هم در جلسات مستقیم و غیرمستقیم عقیده خودم را گفتم ولی بیشتر انجام نشد تنها موردی که دیدم عقیده من انجام شد آنهم بعداً" انجام شد در مورد برنامه های بازاری شاهنشاهی بود .

سؤال : حالا که بر سر شوهای سابق هستیم بهتر است مسئله را تماش کنیم شوهای ساواک چه جور شوهای بودند .

آقای نفیسی : تا آنجا ئی که من یادم می‌آید چون اوائل کار بود من یادم است که در تلویزیون ثابت‌هم‌یعنی محل سابق تلویزیون ثابت انجام شد، یک برنامه ای بود که تعدادی از اینها که دستگیر کرده بودند بعنوان با صلاح خرابکار آورده بودند آنچه معرفی شان میکردند و بعد بیشتر خیلی اسلحه و این چیزها نشان میدادند که اینها را همراه کسانیکه دستگیر شده اند پیدا کرده اند تفنگ بود، نمیدانم طباقه بود و غیره و اینها بعداً از دوباره نمایش دیگر یک چیز روتین شده بود هر چند وقت یکدفعه یکی از اینها بود به این دلیل هم شاید به "ساواک شو" معروف شده بود که اینها می‌آینند این کارهارا تکرار میکنند از این حرفا بطورکلی نه در بین کارمندانهای که با آنها در تماس بودم نه با کسانیکه در خارج با آنها در تماس بودم نه اعتقادی با این برنامه هاداشتند نه زیاد سمتی نسبت به این برنامه ها داشتند و یک کارپروپاگاندھای میدانستند که اثری نداشت و اگر اثر داشت اثر منفی بود .

سؤال : پس چرا اینها پخش میشدند از تلویزیون ؟

آقای نفیسی : حتماً" تصمیم می‌گرفتند پخش بشود ، شاید یکی از مشکلات مملکت هم همین بود که هیچکس نمیدانست چرا یک کاری می‌شد ولی وقتی می‌شد می‌گفتند چرا اینطوری شد . حتی بنظر من اگر قرار بود یک سیستم سانسور منظم دقیقی بود آن خیلی بهتر بود تا این سیستمی که وجود داشت چون آنوقت تکلیف‌ش روشن بود که چه چیزهایی باید در خط مشی باشد چه چیزهایی نباشد ولی چون هیچوقت اینطوری گفته نمی‌شد و هیچوقت جایی نوشته نشده بود خیلی سلیقه های شخصی و فردی دخالت میکرد در این مسائل و یک ناهمانگی وجود داشت .

سؤال : اصلاً "حالا بگذار راجع به همین مسئله سانسور صحبت کنیم بچه ترتیب یا ترتیباتی سانسور یا از خارج تلویزیون یا در داخل تلویزیون از بالای مسئله خود سانسوری شروع میشد و چه جوری بود اینکار.

آقای نفیسی : بگذار یکی دو تا مثالی که من خودم با آن رو برو بودم برایت بز نم شاید مسئله راحل کنیم . من هیچ وقت نمیدانم که کی تصمیم میگیرد واقعاً " که چه پخش بشود چه پخش نشود و چه باید باشد در آن یک مقداری احساس میکردم که تهیه کننده ها خودشان سانسور میکنند خودشان را . اینرا من با آن مواجه شدم یک مثالی هم دارم و راجع به همین تهیه کننده برنامه کودک است اصلاً " یا روا راه دستش نبود که برود یکی از مسئولین را پیدا کندو بگوید آقا چرا مثلاً " معلمی مدرسه نمیروند . در یک مورد دیگری که من با این مسئله مواجه شدم یک برنامه تهیه کننده ای مثلاً " برنامه پخش کرده بود که در آن روز بخصوص یک موسیقی آذربایجانی یک خورده ای نمیدانم و نمیگوییم که برخلاف سیستم بود ولی در آن زمان مثلاً " بخاطر فرض کنید شلوغیهای تبریز نباید پخش میشد و یادم میآید میگفتند چرا چنین چیزی در چنین روزی پخش شده است اینرا یادم است که بیشتر از مرحوم جعفریان یا داداشت میفرستاد یا تلفونی سوال میکرد میگفت به تهیه کننده اش بگوئید من را به بیند مثلاً " فلان ساعت به بینم جریان چه بوده ولی هیچ مرجع خاصی که این پخش بشود یا پخش نشود نبود غیر از مواردی مثل برنامه های ساواک وغیره من هیچ وقت با آن رو برو نشدم که به بینم کی تصمیم میگیرد و چرا تصمیم میگیرد و چه جوری تصمیم میگیرد و من معتقدم که همین طوری که مثلاً " من یک وقتها فکر میکرم که چنین چیزی مثلاً " زیاد قشنگ و مناسب نیست کسان دیگری هم شاید بعنوان سیاسی چنین تصمیماتی میگرفتند گاهی وقتها درست ، گاهی وقتها غلط ، گاهی وقتها هم از بیرون حتماً " به سازمان تلویزیون تلفن میشد ، سازمان امنیت بود یا وزیر اطلاعات بود یا هر کسی بود که آقا مثلاً " این مسئله چرا پخش شده یا چرا پخش نشده یک م سورد دیگری بود من یادم میآید فیلمی وزارت بهداشت ساخته بود بعنوان اعلامیه ای که بروند خون بدنه ندهمیلت یک چنین چیزی بود درست یادم نیست ولی یک پیام خدمات عمومی بود اینرا دادند ما پخش کنیم من مسئول پخش بودم به آن کسی که دستیار من بود گفتم چه طور است این فیلم را دیده ای گفت بلی ، من دیدم

یک فیلم دو دقیقه ای بود گفت این در آن خیلی خون و خونریزی است و این سر ساعت ۶ که بخواهیم پخش کنیم، مردم دارند شام میخورند خیلی صحنه های خون در آن هست و این زیاد قشنگ نیست اگر فیلم را بدنه ماخودمان بسازیم یا یکی دیگر بسازد بهتر است من گفتم به بینم و دیدم راست میگوید همه اش مسئله انتقال خون نبود مسئله خیلی قشنگ تهیه نشده بود خلاصه گفتم آنرا پخش نکنید تا اینکه یکدفعه هم تلفن شد که مثلاً در گروه تحقیق که خدابیا مرزد نیکخواه آنجا بود، که آقا وزارت بهداشت گفته پخش کنیم و گله میکنند که شما پخش نکردید، من هم توضیح دادم که اینطوری شده و من فکر میکنم قشنگ نیست فیلم قشنگی نیست، نهاینکه محتوای آن . بعد مسئله گذشت یکروزی دیدم که آقای قطبی با عصبانیت بمن تلفن کرد که آقا این فیلم چه بود داستانش چرا پخش نمیشود گفتم بخاطر اینکه خیلی در آن چیزهای وحشی گری و خشونت و از این چیز در آن هست گفت آنرا اجازه بدنه من تصمیم بگیرم و شما میتوانید پخش کنید من هم همان آن تلفن کردم به آن دستیارم گفتم که آنرا پخش کنید، پخش هم کردند و یکی دو دفعه هم پخش شد و بعد آنرا برداشتند و هیچ چیز نگفتند منظورم اینست که چه جوری این مسائل حتماً "باید پخش میشد برای اینکه وزیر بهداشت میخواست بگوید ما چنین کارها هم میکنیم و حالا یا به رخ دولت بکشد یا به رخ خود شخص اول مملکت بکشد یا به رخ مردم بکشد نمیدانم به رخ چه کسی بکشد وقتی میدید میگوید پخش بشود وتلویزیون پخش نمیکند و به او بی اعتنایی است، ناراحت میشود یکدفعه تلفن میکند مثلاً" به مرحوم جعفریان اوکاری از پیش نمیتواند ببرد یا یادش میرود، تلفن میکند به نیکخواه آنهم همینطور بعد معلوم میشود در یک جلسه ای بخود آقای قطبی میگوید یا تلفن میکند بخود آقای قطبی و آقای قطبی هم ناراحت میشود یا احتمالاً مثلاً" نیکخواه به آقای قطبی میگوید که من به نفیسی هم گفتم پخش نکرده، شما مگر یک کاری بتوانید بکنید و اوهم عصبانی شده دستور پخش میدهد در همین حرفها بود که مثلاً" تصمیم میگرفتند پخش بشود یا پخش نشود و من کارم درست بود که پخش نکردم ولی آنها تصمیم گرفتند پخش بشود درست است تا آنجائیکه من مواجه بودم در این حد بود یعنی اینطوری تصمیمات گرفته میشد، سیستم خاصی نداشت.

سؤال : خوب این درمورد پخش ولی درمورد تولید بدون شک سانسور در مراحل

مختلف کار میکرد همانجوری که خود سانسوری میگوئی وجود داشت.

آقای نفیسی : یک مقداری گفتم خود سانسوری بود در بین بچه ها یک مقداری هم مثل "در مرور گروه کودک مثل" مسائل با من بود که فکر میکنم که این ، البته من هیچوقت چون مسائل سیاسی زیاد مطرح نمیشد توی برنامه هایمان زیاد مشکلی با اینکار نداشتم ولی برنامه های دیگر حتماً " مدیر تولید مثل" یک اندر زی میداد یا خود مثل " مسئول آن برنامه یک اندرزی میداد به اینصورت سانسور میشد اگر سانسور میشد من هیچوقت مشکلی نداشتم، دلم میخواست یک چیزی پخش بشود و دو پخش نشود یا دلم میخواست پخش نشود و پخش بشود زیاد مشکلی نداشتم نمیگوییم اصلاً نداشتم یکی دودفعه با آن مواجه شدم ولی بطورکلی من شخصاً " زیاد مشکلی با این کار نداشتم و همیشه میگویم که بیش از اینکه میگویند سانسور، سانسور بیشتر خود بچه خودشان را سانسور میکردند من اینطوری استنباط میکرم حتی سالهای آخری که وضع بکلی عوض شده بود چیز دیگری بود نمیگوییم سانسور شدید تر شده بود اینها ولی بقدرتی گسترش شدید شده بود و بقدرتی ناهم‌هنگی شدیدتر شده بود و همه از هم گستته شده بود بخاطر بزرگی عجیبی که سازمان پیدا کرده بود که اصلاً " معلوم نبود کی مسئول چه هست و چه جوری باید بشود و اساس کار بنظر من از دست همه بنحوی بدر رفته بود .

سؤال : و این موجب سانسور بیشتر شد یا کمتر.

آقای نفیسی : در بعضی مواقع فکر میکنم بیشتر و در بعضی مواقع شاید کمتر میدانی اصلاً " چون هیچگونه سیستم منظمی وجود نداشت و هیچ کنترلی بنظر من در هیچ جایی وجود نداشت که مشخص و منظم باشد یک چیز قرو قاطی شدیدی شده بود شاید در اول هم همین بود ولی بخاطر کم بودن برنامه ها و کم بودن فعالیتها و محدودیت‌آدم ها بعداً " که غولی شده بود دیگر پیدا کردن سیستم اصلاً " گرفتاری خیلی مشکل تری شده بود .

سؤال : این در سال ۱۹۷۸

آقای نفیسی : ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ بود وتلویزیون هم بیشتر نقش سیاسی پیدا کرده بود بنظر من تا اوائل کار که بیشتر نقش هنری و فرهنگی داشت.

سؤال : حالا راجع به آن صحبت بکن، راجع به این صحبت چنین که تلویزیون بصورت یک عامل، تلویزیون بیشتر سیاسی شده بود و تغییر جهت داده بود در یک دستگاهی که وظایف هنری بیشتر فکر میکنی داشت.

آقای نفیسی : این البته استنیاط شخصی من است و من تمددا نمی‌دانم لااقل چه حد در اوائل کار سیاسی بود و چقدر اواخر سیاسی شد ولی آنچه که من تجربه میکردم در اوائل کار تلویزیون به خاطرا ینکه کوچکتر بود آن موقعی که من وارد شدم ۲۰۰ نفر شاید کلا" کارمند بیشتر نداشت وقتی من آمدم از آنجا بیرون ۸۰۰۰ تا کارمند داشت در ۱۴ نقطه مملکت فرستنده داشت ایستگاههای تلویزیونی داشت برنامه‌سازی داشت و غیره بعلاوه فعالیت‌های جنبی دیگری که تلویزیون در هرموردی دست داشت در جشن هنر، رشته‌های موسیقی، یک قسمت تحقیق و تجربه بوجود آمده بود و در خیلی جاهای دیگر همینطوری خیلی بزرگ شده بود و خیلی بنظر من تلویزیون شبیه بخود مملکت بود یعنی در اوائل که پول نفت آنهمه در دسترس نبود مملکت با یک آهنگ خیلی یواش تری پیشرفت میکرد در اواخر هرچه سالهای اواخر ۷۰ را می‌بینیم این آهنگ تغییرات و دگرگونی‌ها و پیشرفت خیلی سریعتر شده بود و بهمین دلیل هم ارتباط خیلی دور شده بود و لجام گسیختگی شدیدی بچشم میخورد.

سؤال : چرا این لجام گسیختگی‌ها بوجود آمده بود؟

آقای نفیسی : میخواستم اینرا بگویم گفتم خود قطبی را من در نظر میگیرم که اوایل کار خیلی بیشتر در خود سازمان بود در بیشتر مسائل برنامه‌سازی برنامه سازی و وضع تلویزیون و اینها میرسید در جلسات خیلی متعددی شرکت میکرد که بیشتر مربوط میشد بکارهای تلویزیون هرچه سالها بیشتر میرفت جلسات باز تکرار میشد ولی جلسات بیشتر جنبه‌های جنبی داشت نسبت به تلویزیون تا خود تلویزیون البته تا آن حدی که تشکیلات تلویزیون و شبکه بود باز خوب به تلویزیون مربوط میشد ولی تعداد زیادی مثلًا" جلساتی بود که بعداً زان هم دیگر

"اولاً" من شرکت نداشتم مربوط میشد بـ ~~نه~~ نقش تلویزیون در امور مملکتی و غیره و از این حرفها خود شخص قطبی بعنوان یک آدم سیاسی در خیلی از جلسات حالا یا عمومی با هیئت دولت یا فردی میدیدیم با وزراء و غیره اینها داشت و صحبت میکرد و کمتر خلاصه بجای اینکه راجع به این مسائل برنامه و برنامه‌سازی در جلسات صحبت بکند و بررسد راجع بمسائل که بیشتر بمسائل مملکتی بـ ~~نه~~ میرسید و شاید هم به این دلیل بود که چون تلویزیون ~~نه~~ عنوان یک نمونه خوبی توانسته بود در عرض خیلی مدت کوتاهی خیلی پیشرفته بکند و اینهم در ایران مثل اینکه مد بود هرگاه بیشتر کار میکرد بهتر کار میکرد کار بیشتری روی دوش او میانداختند شاید مسئولیت بیشتری روی دوش او گذاشته شده بود شاید از اخواسته بودند که حالا که توانستی اینکارها را به این خوبی انجام بدهی و به این سرعت اقلال" ساختمنها را ساختی، پیشرفته کردی، حالا به مسائل دیگر هم مثل "یک دستی پیدا کن یا خودش دلش میخواست اینکار را بکند دلش میخواست که بتواند مثل "حتی مملکت را هم آنچوری که دلش میخواهد، بشود و بتواند با آن قدرتی که داشت در آن تغییراتی بدهد، نمیدانم کدام از اینها بود ولی این احساس میشد که به آن طرف بیشتر میرفت و برنامه هائی هم که در اواخر ساخته میشد خیلی بیشتر جنبه های سیاسی و جنبه پروپاگاندا (تبليفات) داشت تا برنامه هائی که در اوائل ساخته میشد . اوائل خیلی بیشتر برنامه ها فرهنگی و ادبی و اینطورها بود اواخر میدیدیم برنامه های تبلیغاتی اگر بشود اسمش را گذاشت زیادتر به چشم میخورد .

سؤال : میگوئی اوائل و اواخر معمولاً "چه سالهای است؟

آقای نفیسی : اوائل منظورم شروع کار خودم با تلویزیون بود و اواخر موقع خروج خودم از تلویزیون بود در سالهای ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ تا بیاکیم مثل "سال ۷۷ و ۷۸ این موقع ها بنظر من باری که بدش تلویزیون و مسئولین تلویزیون گذاشته شده بود بیش از باری بود که اینها میتوانستند حمل بکنند و در مرور بیشتری نارسائی هائی که در مملکت وجود داشت در تلویزیون هم وجود داشت یک مسئله ای که باز در سطح مملکتی مطرح بود و در تلویزیون خیلی هم خوب

به چشم میخورد این بود که خوب با داشتن پول خیلی راحت میشود ساختمان ساخت فرستنده وارد کرد و وسائل خرید ولی آدمهایی که بتوانند از این وسائل بنحو احسن استفاده کنند تربیت نشده بود و یک مقداری کمبود نیروی متخصص در همه زمینه‌ها به چشم میخورد و هرچه بیشتر و سریعتر میشد این بیشتر حس میشد که تعداد آدمهای متخصص کمتر است چون آدمها را دیگر نمیشد با پول و در اثر سرعت زمان ساخت‌گرچه سینه‌راهای متعددی گذاشته میشد بورس‌سای مختلفی داده میشد دوره‌های کوتاه مدتی در خارج و در داخل درست میشد ولی اینها کافی نبود که بشود متخصصین حرفه‌ای خوبی را در مدت کم برای تلویزیون تربیت کرد و چون تعداد هم زیادتر شده بود نظم و ترتیب دادن اینها با وجودیکه تشکیلاتی که داده شده بود تشکیلات صحیح اداری داده شده بود، نمیدانم مشاورین خارجی داشتیم که خیلی هم کمک کردند و مدیریت صنعتی کمک کرد ولی علیرغم همه اینها نمیتوانست جوابگوی تمام نیازهای افراد سازمان باشدواین نارضایتی کامل در سازمان گرچه در اوایل هم بود در اواخر بیشتر به چشم میخورد و این طبعاً میدانید که همه ناراضی هستند و این باز میگوییم در سطح مملکت هم بود من خودم یکی از دلائلی که مایوس شده بودم این بود که میدیدم در مملکت ازو زیرش که صحبت میکنی شاکی است و ناراضی است، با مستخدم در اطاق هم که صحبت میکنی همین است، مالک همین است، زارع همین است، من هیچکدام راندیدم که راضی باشد از وضع خودش در صورتیکه بالاخره یک آدمهایی توی این مملکت از آن وضع نفع میبردند حالا اگر نفع مالی نباشد نفع معنوی میبردند، نفع مقامی میبردند بالاخره یک امتیازاتی برایشان بود ولی همه شاکی بودند و همه غر میزدند معلوم نبود پس کی گناهگار است در این مرور اگر همه که خودت وزیر هستی و خودت فکر میکنی که مسئولیتی داری تودیگر چرا غر میز نی من پیش خودم این سوالات را میکردم و در مرور پیشرفت کارهای خودم در صورتیکه در اول گروه کودک بود و خیلی خوب میتوانستم پیش ببرم همه چیزهایی که من میگفتم قبول که میشد، در اواخر میدیدم که با بن بستهای عجیب و غریبی رو برومیشوم بخطیر مسائل خیلی شاید بی اهمیتی هم بود ولی همیشه با این مشکلات رو بروم و دیدم به آنجائی رسیدم که حالا خودم که من هم آدم بدینی شدم به اوضاع و به سیستم و پیش خود فکر میکردم که دیگر کار پیش نمیرود آنطوری که من دلم میخواست

انجام بشود و یا همکاری بشود، مشکلات را در پیش پای خود برداریم و یک ایران بهتری بسهم خودمان بسازیم و من کمکی در ساختن آن داشته باشم، دیدم دیگر موجبی نیست که من دارم کاری که میکنم اگر با آن روحیه ای که داشتم کمکی نکند ممکنست صدمه هم بزند و چون واقعاً "اعتقاد به این امر داشتم زمانی این احساس بمن دستداد که من نه تنها مفید نیستم بلکه باعث تخریب دستگاه هم میشوم بهتر است خودم خیانت نکنم خودم را از سیستم بکشم کناروهمین کار را هم کردم و تصمیم گرفتم که از تلویزیون استعفا بدهم فقط به این دلیل بود که فکر میکردم من نه تنها دیگر نمیتوانم مثمر ثمر واقع بشوم بلکه بر عکس تمام فشارها و ناراحتی هایی که در کار و ارتباطات وجود داشت، یک روحیه ای پیدا کرده بودم که شاید صحیح نبود که بعنوان یک مسئول، یک مدیر آنجا تصمیم بگیرم و اجرا بکنم . اوائل کار مسائل که مطرح میشد میدیدم که یکنفر مثل خوبی داشت میگفت که مثل سربازی است که در موقع جنگ سنگر را خالی میکند ما باید با مشکلات جنگ کنیم و مشکل را از سر راه برداریم ، بعنوان یک مسئول یا یک مدیر در اواخر فکر میکردم اگر چنین مثلی هم صدق بکند من روحیه ای که در آن سنگر دارم ممکن است طوری بشود که شروع کنم به دوستان وهم رزمان خودم حمله بکنم تا به دشمن به این حالت بود که من گفتم حتی سنگر خالی کردن در آن موقع بنظر من بهتر بود تا که در آن سنگر با آن روحیه جنگ کنم و وقتی هم در یکی دوچلسه با خود قطبی ملاقات داشتم و مطرح کردم مسئله را یا درست نتوانستم به ایشان توضیح بدهم یا خودش هم میدانست مسئله چیست ولی نمیخواست اظهار بکند سعی کرد با مسائل مختلف من را قانع بکند که بمانم و ادامه بدهم و با پافشاری من بالاخره موافقت به این کرد که من بعنوان مرخصی با حقوق اقلای یکسال بیا یم بیرون و بعنوان قهر مثلاً "تلویزیون را ترک نکرده باشم و من از ایران آمدم بیرون در این موقع باز هم با دکتر محمودی هم که همیشه با او مشورت میکردم در این مورد هم مشورت کردم و او هم اتفاقاً "فکر کرد که در آن شرایط بدی که بود ، من اقلای اگر برای همیشه نباشد، مدتی از ایران خارج بشوم و خوب شانش آوردم و اتفاقی شد و آمدم بیرون ... در اوائل گرچه مدیریت قطبی مختص تلویزیون و برنامه و برنامه سازی میشد در اواخر یک مقداری از وقت او صرف این مسئله میشد و یک مقدار دیگری یا مقدار بیشتری از آن صرف کل مسائل

امور مملکتی و غیره حالا یا مستقیم یا غیرمستقیم میشد و اینهم بخاطر بازیعت کمبود نیروی متخصص در مملکت بود و پیشرفت شدید که بهر آدمی سعی میکردند که مسئولیت‌های بیشتری بدنهند، وظائف بیشتری مشخص کنند که بعضی وقتها هم دیگر از عهده اش بر نمیآمد و همان یک‌کاری را هم که خوب قرار بود انجام بدهد دیگر نمیتوانست انجام بدهد.

سؤال: این صحبتی که میکردی راجع بوظائف خود قطبی بود بعنوان مدیر عامل تلویزیون و یک شخصی که خوب بخاطر نزدیکی او به دربار و بخاطر حساسیت تلویزیون بطور کلی مدیر یک نظام متمرکز این وظائف را داشت، ولی این وظائف و یانگرانیهای که قطبی داشت‌چه جوری به همه سازمان القاء میشد آیا وظائف تهیه کننده‌های دیگر و مدیران دیگر در تلویزیون هم این جنبه‌های سیاسی را به خودش گرفته بود بخاطر درگیریهای قطبی در این جنبه‌ها یا اینکه چه جوری این در گیریهای شخص مدیر عامل تلویزیون موجب درگیریهای خود سازمان و سیاست‌آن میشد.

آقای نفیسی: شاید مقداریش انعکاس خود رفتار قطبی با سازمان بود که تاثیر میگذاشت در برنامه سازی و تهیه کننده‌ها و برنامه‌ها و شاید هم بخاطر عدم حضورش یا عدم حضور مرتبش در جریان کارها آن لجام گسیختنی که به آن اشاره کردم بیشتر شده بود برای اینکه فکر میکردند که هیچکس صاحب‌کار خلاصه در آنجا نیست و هر کسی که بهر نحوی که دلش میخواست یک‌کاری را انجام میداد روابط هم مالی و هم برنامه سازی به آن حد دیگر بهم خورده بود گرچه آمده بودند و تلویزیون را تقسیم کردند به دو تا شبکه که این دو شبکه با صلاح مدتها با هم یک رقابتی داشتند در زیر چتر سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در آن زمان مثل "در نظر داشتیم شاید یک مقداری تمرکز کمتر بشود و مدیران شهرستانی بیشتر مسئول برنامه‌ها باشند ولی در عمل اینکار درست پیاده نشد والبته فرصت خیلی کمی هم داشتیم شاید یک چند ماهی نگذشته بود، یکسالی گذشته بود که با ینصورت درآمد و بالاخره باز حرف نهایی با خود قطبی ختم میشد بعد مدیران شبکه شاید بخاطر اینکه ارتباط داشتند برنامه خوب انتخاب میشد سرعتی در کارها بودو

عملی که نیاز بود در آن موقع در برنامه سازی و نوع برنامه ها به چشم می خورد یعنی من فکر می کنم که برنامه های اول تلویزیون کیفیت و محتوا یش بهتر بود تا اواخر تلویزیون . گرچه کمیت آن خیلی زیادتر شده بود ولی کیفیت و محتوی و تکنیکش خیلی بنظر من بدتر شده بود و غالب اینست که من آن اوائلی که رفتم تلویزیون بچه های تلویزیون راجع به برنامه های اول تلویزیون دوسال ، سه سال پیش از آن صحبت می کردند که آنها خیلی برنامه های بهتری بوده تا آن سالی که من وارد شدم و من به چشم میدیدم که هرچه بیشتر پیش می رود با وجود اینکه از نظر کمی خیلی فعالیت ما بیشتر شده بود موقعی که ما آمدیم و خیلی هم زیادتر شده بود خوب بخاطر اینکه امکانات زیاد تر شده بود پول بیشتر شده بود و نفر هم زیادتر شده بود ولی آدم های متخصص متسافانه آنقدر زیادتر نشده بود برنامه ها از کیفیت کمتری برخور دار بود تا اوائل کار تلویزیون . دقیقاً "نمیتوانم دست بگذارم روی این مسئله بگویم فقط به این دلیل بود ولی این برداشتی که من داشتم و میدیدم که آن دلسوزی اولی که خود من داشتم در مورد حتی برنامه کودک و غیره دیگر در این اواخر نه اینکه دلسوزی نداشته باشم میدیدم اصلاً" اعمال نفوذی نمیتوانم بکنم و مسائل بیشتری داشتم قدرت بیشتری داشتم ولی بنحوی حالا ممکن است خیلی عوامل پیچیده زیادی بود کار به آن نحوی که باید پیشرفت می کرد به آن خوبی و راحتی اوائل پیشرفت نمی کرد .

سؤال : خوب یکی از دلایل همین وسعت انفجاری است که تلویزیون داشت چون در عرض همینطوری که می گوئی کمتر از ده سال از یک سازمان ۲۰۰ نفره به ۸۰۰۰ نفر آدم رسید و واقعاً "هر چقدر هم شما بخواهید سازمان بدهید به یک چنین تعدادی آدم بدون شک هرچه تعداد زیادتر می شود بوروکراسی زیادتر می شود و تصمیم گیریها مشکلتر می شود و فاصله بین تصمیم و عمل زیادتر می شود آدمهای متفاوتی قرار می گیرند در وسط . تا چه حد این مایوس شدن شما در اثر وضع مملکت بود و تا چه حدی در رابطه با کارت در تلویزیون ؟

آقای نفیسی : خیلی مشکل بود که حالا که نشستم دارم صحبت می کنم میتوانم بگویم خیلی مشکل بود یک خط مشخصی بکشیم تا این حد این بود و تا آن حد من فکر

میکنم همه اینها با هم در ارتباط بود یعنی مدیر تلویزیون ملی که با او ارتباط داشتم برای کار خودم علاوه بر من با آدمهای دیگری هم سروکار داشت مسئولیتهای آنها و همچنین با مقامات بالاتر از خودش برای اینکه به آن مملکت مربوط میشد و بوظائف خودش یعنی با رسنگینی او روی دوش داشت که نمیتوانست به همه جزئیات تاحدی برسد و درنتیجه مسائل مملکتی روی اوتاییر میگذاشت، رفتار او روی من تاییرمیگذاشت رفتار من روی کسانیکه با من کار میکردند تاییرمیگذاشت و این تا آخر میرفت این هردو با هم مخلوط شده بود بی شک خیلی مشکلات در مملکت بود نشان داده میشد از آن سفری که شاه آمد به امریکا و برگشت و آن تظاهرات عظیمی که بود تا آن زمانیکه من از ایران آمد هر روز این مسائل بیشتر مطرح میشد و بیشتر توجه را بخودش جلب میکرد درنتیجه ماما با این دستگاه ارتباط جمعی بزرگ مجبور بودیم تحت تاییر این چیزها قرار بگیریم افکار و هدفها دنبال آن چیزها میرفت که چه جوری این مسائل را خنثی کنیم یا اقلاً "بتوانیم کمکی بکنیم به بهبودش بکنیم" ، بی شک مدیر مسئول تاییر میگذاشت در کارمندانش و همینطور تا پائین و این هردو شده بود من مثلًا" یکی از کسانی بودم که شب فکر میکردم تلویزیون الان خودش را تا این حد گسترش داده که ما اصلاً فکر میکردیم که ما وقتی نمیتوانیم که یک شبکه کاملاً "خوب حرفه ای داشته باشیم چرا دست به دو تا شبکه بزنیم" برايم همیشه مشکل بسود البته نظرم این بود که یک نوع برنامه های را این شبکه بسازد و یک نوع برنامه ها را آن شبکه بسازد ولی من فکر میکردم که میشود که هردو نوع برنامه را در یک شبکه جا داد با تعداد کمتری و با کیفیت بهتری لزوم اینهمه گسترش به این سرعت نمیدیدم وقتی به آنجاها میرسید که دیگر واقعاً "نمیدانستم کی باید تصمیم بگیرد وجه کاری باید انجام بشود خیلی سخت شد. در اوائل نظرم این بود که من بروم نزد مدیر تلویزیون یا خود شخص قطبی یا معاون سازمان و مسئله را مطرح کنم، اواخر اینطور بود که فرصت اینکه پیش کسی بروی مسئله را مطرح کنی نبود یا اگر هم فرصتی بود هیچ وقت به این مسئله نمیرسیدی که مطرح بشود و مسائل دیگری موجود بود که باید در باره آن صحبت بشود آن جلسات منظم هم در مردم شورای برنامه دیگر اصلًا وجود نداشت جلسات دیگر بعنوان اداری وغیره وجود داشت که وقت زیادی پیدا نمیکرد مستقیماً " به کار برنامه

و برنامه سازی بر سر کنفرانس‌های زیادی بود. سینماهای مشهد بود سینماهای در شهرستانها بود که بیشتر اینها میگوییم در مورد خبرهای کلی ارتباط سازمان تلویزیون و جامعه مطرح نیشد تا اینکه به مسائل داخلی تلویزیون و بچه‌های تلویزیون و غیره بر سر، نه اینکه کسی این مسائل را نداند ولی مثل اینکه یا برایشان غیر قابل حل بود یا برایشان آنقدر اهمیت نداشت در آن زمان که این مسائل را مورد بررسی قرار دهند و خوب این مطالب روحیه هارا بد میکرد من دیگر نمیتوانستم جواب کارمندان را با حرف منطقی بدhem قبلاً" یک کارمند من یک سوالی داشت که من از عهده جوابش برمی‌آمدم میتوانستم بروم با مدیر ما فوچ مطرح کنم و جواب او را منتقل کنم به او ولی آخریها حتی این فرصت هم پیش نمی‌آمد که چنین سوالاتی مطرح بشود و آدم جوابی برایش بگیرد و بی نظمی خیلی شدید شده بود.

سؤال : رسیدیم به ترافیک تهران اگر راه حلی برای آن پیدا نمیشد در آن زمان منجر به اینکارها هم نمیشد .

آقای نفیسی : اگر اصل مسئله ترافیک تهران بود تو خودت را بعنوان چه می‌بینی در آن .

سؤال : من خودم را بعنوان پاسبان سرچهارراه ، حالا که مسئله شبکه را پیش کشیدی چندبار بازهم راجع به این موضوع میخواهم سوال بکنم که دلایل آن چه بود اولاً" در اواخر دهه ۷۰ بود یعنی در واقع ۱۹۷۷ "احتمالاً" که تلویزیون در واقع شد چهار شبکه ، چهار ایستگاه یا چهار کanal ، کanal ۱ ، کanal ۲ ، کanal آموزشی و کanal بین المللی ولی از همه مهمتر آن تغییر و تحولی بود که در تلویزیون انجام گرفت بعنوان شبکه ای شدن شبکه یک ، شبکه ۲ که همانطور که گفتی تولید و پخش با هم یکی شد دلائل این شبکه ای شدن چه بود ؟

آقای نفیسی : والله این طرحی بود دو سه سال در حال مطالعه و بررسی و پژوهش بود با کمک موسسات خارجی هم انجام شد یکی از کسانی بود که در این مورد کمک میکرد ، دلیلش شاید براین بود که حالا که آنقدر گسترش

پیدا کرده تلویزیون، با آن سیستم قبلی که برای یک تعداد کمتری درنظرگرفته شده بود دیگر اداره تلویزیون امکان پذیر نیست و شاید باصطلاح عدم تمرکز آن در سطح مملکت حتی تا یک حد مطرح بود کارها بهتر انجام میشود و دو تا شبکه کاملاً مستقل وجود داشته باشد که از اول بودجه اش را، آدمهایش را، هدفها یعنی مشخص بشود و مثل دو تا تلویزیون کوچک زمان سابق خواهد بود که مدیرانش میتوانند مطالعه کنند ونظم وترتیب بدھند این فکر میکنم فلسفه اولش بود یک مقداری این فلسفه چون انتقال پیدا میکرد به مسئله وضع استخدا می ورتبه وکارمند حقوق و اینکه در چه اشلی قرار بگیرد چه جوری کارمند پیشرفت میکند وابنها آن موقع ها تعداد کارمند خیلی کم بود وهمه را میشد دانه دانه رسیدگی کرد و برایشان حقوقی درنظر گرفت و درصدی اضافه کرد وغیره در اواخر دیگر چون انواع واقسام آدم از طبیب گرفته تا نجار، از هر نوعی که فکر بکنی درسا زمان بود ونمیشد یک سیستمی کلی برای همه اینها پیاده کرد و بنابراین فکر کردند یک سیستم استخدا می باشد که بازمربوط بشود به اصول شبکه ای شدن سازمان ، که این دو طرح با هم داشت پیش می رفت و یکیش زودتر تمام شد ، طرح استخدا میش زودتر تمام شد که با وجود اینکه همه مدیران و غیره تعیین شده بودند باز هم مسائل دیگر وجود داشت که نمیشد طرح خیلی خوبی را برای آن سیستم پیاده کرد ، بنابراین خلاصه کنم جوابت را وقتی مطلب عدم تمرکز مطرح شد میخواستند درنتیجه اینکار نظم وترتیب بهتر و آسانتری به کار تلویزیون بدهند این فلسفه اولیه دوشبکه کردن تلویزیون بود .

سؤال : این عدم تمرکز آیا منبعث میشد از صحبت هایی که شاه در آن زمان میکرد در باره عدم تمرکز، یک مقداری صحبت هایش هم این بود که بعضی از وزارت خانه ها را منتقل کنند از جایی به جای دیگر و شعبات شان را یا یک سازمانهای بزرگی را که لازم نبود در تهران وجود داشته باشند ببرند در شهرستانها آیا اینکار منبعث از آن حرفها بود .

آقای نفیسی : من فکر میکنم اصولاً همیشه اگر صحبتی در حد کارهای مملکت میشد حالا روی طرح کلی مملکتی اگر این بنظر مدیر سازمان فکر خوبی میرسید سعی

میکرد در سازمان آنرا پیاده کند و چون در اوائل کار هر کاری خواسته بود کرده بود و فکر میکرد همه کارهای دیگر را هم اگر بخواهد انجام میشود اینرا بعنوان مدل قبول میکرد از طرفی هم "واقعاً" در شرایط داخل سازمان ایجاد میکرد که یک تغییر تشکیلاتی حالا به رسمیت در آن داده بشود دیگر با آن تشکیلات سابق نمیتوانست ادامه پیدا کند. کشنده نداشت، بنابراین من خیال میکنم هر دو آنها برهم تاثیرگذاشته بود. (پایان نوار ۳۲)

شروع نوار ۳ ب

سؤال : سر مسئله عدم تمرکز بود آیا "واقعاً" یک بحران‌هایی در سازمان بوجود آمده بود که موجب این شد که این مسئله عدم تمرکز پیش بیاید.

آقای نفیسی : بحران نمیدانم ولی مشکلات بود دیگر مشکلات اداری بود مشکلات استخدا می‌بود، مشکلات برنامه سازی بود و روز بروز هم این بیشتر میشدو بنا چار باستی یک سیستمی بوجود بیاید که جوابگوی این مشکلات باشد و اینها را یک جوری به آن رسیدگی میکرد و دیگر خود قطبی آنوقت ۲۰۰ نفر کارمند را داده به دانه به اسم می‌شناخت و میتوانست در باره آنها تصمیم بگیر و اظهار رنظر بکند وقتی ۸۰۰۰ نفر شده بود دیگر اینکار عملی نبود و آن ایجاد میکرد که یک سیستم دیگری باشد حالا شبکه ای بودن درست بود یا نه من نمیدانم ولی یک سیستم دیگری نیاز بود که انجام بشود شکی در آن نیست گرچه مأخذمان در تمام تصمیم‌گیریها تغییرات و تشکیلات و اینها شریک بودم من خودم هم در تمام جلساتش بودم دیگران بودند یکنفر نبود تصمیم بگیرد و شاید در آن زمان هم بنظر میرسد که این بهترین راه حل است البته آنچه که روی کاغذ آمد با آنچه که عمل شد خیلی فرق کرد ولی با وجود همه اینها این نیاز موجود بود که چنین اتفاقاتی بیفتند.

سؤال : خوب این طرح روی کاغذ بود در عمل چه جوری پیاده شد؟

آقای نفیسی : مثل هر چیز دیگری طرح موقعی که روی کاغذ پیاده میشود چون مشکلاتش روی کاغذ نیست فقط نحوه انجامش هست بنظر میرسد که همه آن خوب انجام خواهد شد چون مدیر برنامه مسئول چنین کارهایی هست و قادر اختیار دارد و

چقدر مسؤولیت دارد مافوق او چقدر مسؤولیت دارد و غیره ، مدیر شبکه واقعاً باشد اختیار تام و کامل در تمام کارها میداشت و فقط در موارد خیلی کلی در سطح هدفهای کل شبکه با مدیرعامل سازمان در تمام میبود و سالی یکی دوبار حتی بیشتر باهم نباید جلسه داشته باشد و به پائین که میرسید بهمین ترتیب مدیران برنامه از افراد مختلف انتخاب شده بودند یا مدیر امور برنامه ها که در شبکه اول من بودم و امور رادیو و تلویزیون و همه برنامه هارا از تولید و پخش بعده اش بود ، تعدادی با مصطلح مدیر برنامه داشت که اینها همان سرپرستهای گروه سابق بودند که با یک عدد تهیه کننده و کارمند برنامه بسازند طبق هدفهای شبکه ، این طرح روی چارت (Chart) روی سیستم و تشکیلات درست بنظر میرسد اما وقت پیاوه کردنش خوب حالا مدیر شبکه ها چه کسانی باشد مشکل بود آدم پیدا کردن، خیلی کم بود، محدود میشد به یکی دو تا آدم که آنها هم انتخاب شدند.

سؤال : که شد ایرج گرگین و تورج فرازمند ؟

آقای نفیسی : ایرج گرگین و تورج فرازمند یک تعدادی از پست های اولیه هردو شبکه خالی بود که نداشتند شخصی به جایش بگذارند در مورد شبکه اول مدیر برنامه ها برای مدتی کسی نبود یکی دوبار بمن پیشنهاد شد و من قبول نکردم بخاطر اینکه اصلاً فکر میکردم که عملی نخواهد بود آنطوریکه من دلم میخواست انجام بشود و بالاخره بهمان نتیجه هم رسیدیم ولی بالاخره با اصرار خود فرازمند قبول کردم و خیلی هم زود هم متوجه شدم که آنچه روی طرح کشیده میشود عمالاً پیاوه نمیشود چون اولاً آدمها باز وجود نداشتند که تعدادی مسؤول، با مصطلح مدیر برنامه باید میبود که آدمهایی باز باندازه کافی در سطحی که باید میبود نبود بعد در حقیقت خود مدیر شبکه تصمیمات را میگرفت و در هر مورد خاصی و من شده بودم بعنوان یک لولوی سرخرمن آنجا که چطور بار میشد این مشکلات روی سرمن و هر تصمیمی که گرفته شد لزوماً "اجراء نمیشد و این اختیارات مسؤولیت من را کم میکرد مسؤولیت من همان بود ولی اختیاراتم را کم میکرد دیگر مدیر برنامه مستقیم تماس میگرفت با مدیر شبکه وا و برایش تصمیم میگرفت

و من مسئولیت نداشتم این مشکلات وجود داشت و خود مدیر شبکه بناچار مرتب با مدیرعامل سازمان در تماش بود و تصمیم گیریها را از طریق اوانجام میدادو تا آن حد یا در اختیار نبود یا استفاده نمیکرد از این اختیارات و معلوم بود که انجام نمیشد ، بنا براین می بینیم که روی کاغذ وقتی چون مشکلات نوشته نمیشود همه طرحها بنظر خوب میرسید ولی باز اگر اینکار ادامه پیدا میکرد بتدریج حل میشد و خوب نمیشد ولی خوب چون مدتی کوتاه بود منکه بیش از ۷ - ۸ ماه بیشتر با این سیستم بیشتر نبودم و خیلی سریع این طرح قرار بود پیاده بشود فرست اینکه خودش را آزمایش کند و با صلح جایگزین نبود و این مشکل بوجود آمد بود برای من شخصا " خودم با کار خودم .

سؤال : این امور تفاوت شرایطی من یکخورده شرح بده این امور برنامه ها تعدادی از اینها در هر شبکه ها می بودند ؟

آقای نفیسی : مدیر برنامه ها مثل مسئولین گروه که سابق داشتیم، مدیر برنامه به اینها میگفتند مدیر برنامه ها با صلح (اگزگتیف پرودوسر)

سؤال : آنوقت جای مدیر تولید چه شده بود ؟

آقای نفیسی : دیگر مدیر تولید به آن نحو وجود نداشت . به بین در سیستم سابق مقایسه میکنم ، سیستم سابق یک مسئول و مدیر پخش بود و یک مدیر تولید بود و یک مسئول گروهها و بعد تهیه کننده ها و برنامه ساز ها و امور اداری و مالی جدا بود، که در خارج از اینها بود . در سیستم شبکه ای امور مالی و اداری هر شبکه ای با خودش بود و سازمان هم برای خودش علیحده داشت که با هم در یک ارتباطی بودند ، در مورد برنامه سازی پخش و تولید مسئولیت یکنفر بعنوان مدیر امور برنامه ها که حتی قرار بود خبر هم زیر نظر این باشد ولی هیچ وقت این اتفاق نیفتاد و خبر بصورت جداگانه برای خودش کار میکرد این مدیر امور برنامه ها عوامل برنامه سازی داشت مثل تهیه کننده ، کارگردان ، منشی صحنه و غیره و غیره که باید اینها را در اختیار مدیران برنامه ها مثل اگزگتیف پرودوسرها توی کاتگوری مختلف میگذاشت که پروژه هائی که آنها ارائه

میدادند به آنها نفرمیداد و اینها از آنها استفاده میکردند و برنامه هایشان را که میساختند آن تهیه کننده ها اینها را میگذاشتند در یک پول کلی (Pole) مجمع کلی ، دوباره یکنفر دیگر میخواست از آنها استفاده کند برای یک پروژه دیگری این سیستم آخر بود ، سیستم اول نه همه زیر نظر مدیر تولید بودند بعد تقسیم میشدند تا گروهها و گروهها برنامه میساختند.

سؤال : آنوقت در سیستم شبکه ای هم نه تنها امور مالی و اداری جدا شدند بلکه تهیه کننده ها ، دستیاران تهیه و بقیه با صلاح گروههای سرویس دهنده تولیدی هم قرار بود جدا بشوند هر شبکه ای افراد سرویس دهنده خودش را داشت ؟

آقای نفیسی : در حد تهیه کننده ، کارگردان ، منشی صحنه و اینها بلی ، در حدی که مثل دکوراتور و غیره نشد آنکار برای اینکه تعداد کافی نبود لزومی هم دیده نمیشد که آنها جزو سرویسهای پشتیبانی بودند اما در حد تهیه کننده ، کارگردان ، منشی صحنه ، سویچر و غیره هر شبکه ای آدمهای خودش را داشت خبرها از هم جدا بود مسئولین خبرها جدا بودند همه اینها جدا بودند مسئولین پخش جدا بودند .

سؤال : حالا مسئولین خبر همه آنها زیر نظر جعفریان بود .

آقای نفیسی : نه، بعد از شبکه دیگر نه، بعد از شبکه اینها مستقیماً "با مدیر شبکه در ارتباط بودند ولی در سیستم چارتی قرار بود زیر نظر امور برنامه ها باشند ولی در سیستم عملی مدیر شبکه مستقیماً "بر خبر نظارت میکرد و خیلی هم برایش شاید یکی از عوامل دیگری که اینهم یکی از مسائل خیلی مهمی است چون از اول بیشتر فعالیت داشتم بنظرم سیاسی میرسید برای اینکه مسئول شبکه الان شده بود مسئول خبر و تنا آن موقع مدیر تولید زیاد در کار خبر نشی نداشت و چون مسئول شبکه شده بود مسئول خبر شاید هم درصد از اوقاتش را صرف خبر میکرد چون خبر برایش مسئله حساس تری شده بود و شاید بهمین دلیل وزنه برنامه های سیاسی خبری بیشتر شده

بود و مدیر تولیدی مدیر شبکه کمتر به او میرسید و کمتر شد. این در برنامه ۱ ول بود در برنامه دوم چون مدیرش هم سابقه تولید داشت و هم سابقه خبر داشت این حالت زیاد بچشم میخورد و برنامه هایشان هم محدود تر بود و نیزه این برنامه هایشان مشخص تر بود یعنی زیاد نه اینکه اهمیتش کمتر بود ولی وزنه ای که روی دوشش بود سبکتر بود، در شبکه، دو تا شبکه، یک شبکه یک شبکه سرتاسری بود و میخواست نقش سازمان رادیو وتلویزیون ملی گذشته را بازی بکند و خوب مدیر شبکه هم که وقتی بعضی جاها در مسائل خبری میماند میرفت پیش معماون سازمان و از او کمک میخواست ولی در واقع مدیر سازمان دیگر مستقیماً "در کارهای خبری دخالت نمیکرد".

سؤال : عجفريان هم بعد از اينکه شبکه بندي شد ، شد رئيس خبرگزاری پارس .

آقای نفيسي : البته او بيشتر رفت توى مسائل حزب و خبرگزاری پارس و دیگر به خبر نمیرسید قبل از شبکه خبر مسئوليتش تقریباً "با عجفريان بود ولی بعد نه، با تورج فرازمند بود ، در مرور شبکه اول در مرور شبکه دوم هم با ایرج گرگین بود .

سؤال : این دو تا آیا حاضر بودند مسئولیت قبول کنند ؟ و یا اینکه چون تحت نظام دیگری با رآمده بودند نمیدانستند از مسئولیت هایی که داده شده به آنها یا اختیاراتی که به آنها داده شد استفاده بکنند و آنطور یکه بايدو شاید این شبکه هارا بگردانند ؟

آقای نفيسي : نه من فکر نمیکنم که نمیتوانستند مسئولیت داشته باشند چون اینها آدمهای بودند که در سازمان قبل هم بودند بعدش هم بودند همه مسئولیت ها را هم قبل "داشتند و به تحول توفیق هم داشتند ، تورج فرازمند مدیر تولید رادیو بود مدیر خود را دیو بود، در تلویزیون نقش داشت، مدیر خبر تلویزیون مدتها بود در همه این موارد یک نقشی داشت مسئولیت را میتوانست قبول بکند منتها من فکر نمیکنم که یکدفعه تمام این چیزها را به آنها دادند، تک تک مدیر اینها بودند ولی همه را با هم نداشتند این کارها را که یکدفعه بعده آنها و اگذار

شده بود و سریع هم باید عمل میشد یک کمی سنگین بود برایشان که بهمه این مسائل برسند و خود تورج فرازمند خیلی دید خبری و سیاسی داشت بطورکلی ژورنالیستی داشت و به این دلیل خیلی وقتی و فکرش صرف خبر میشد که خبرش یکدفعه تق و توقی نکند با توجه به اینکه مسائل مملکتی هم خوب حاد بود و اینهم بالاخره بعنوان مشاور خبرکار میکردواینها، آگاه بود به مسائل سیاسی بیش از من که مثلًا در تولید بودم واينها تاثیر میگذاشت در برنامها را جمع به ایرج گرگین من خیال نمیکنم زیاد تغییر کرده باشدم فکر میکنم شبکه دوم اتفاقاً "بهتر شد وضعیت بعداز شبکه ای شدن تا موقعی که برنامه دوم بود گرچه آن موقع هم راجع به آن مدیرش ایرج گرگین بود ولی شبکه بهتر توانست به آن نظم و ترتیبی بدهد.

سؤال : پس چه طوری بطورکلی فکر میکنی که اگر این مسئله شبکه ای شدن مدت زمان زیادتری توانسته بودمorda استفاده قرار بگیرد و مورد آزمایش قرار بگیرد شاید یک مقداری از مشکلات را برطرف میکردواقعًا .

آقای نفیسی : چونکه هیچ وقت نشدم میگوییم، که بالاخره هر سیستمی وقتی تازه پیاده میشود مدتی طول میکشد تا جایی بیفتند این سیستم ولی این سیستم هیچ وقت فرصت اینرا پیدا نکرد که جایی بیفتند قبل از اینکه جایی بیفتند از بین رفت .

سؤال : یک چیزی که چندبار به آن اشاره شده ولی واقعاً "دقیقاً" درباره اش سخن نگفته ایم مسئله مقامات مختلفی است که خودت داشتی لطفاً "شرح بدء از اول که وارد شدی چه مقاماتی داشتی و به ترتیب .

آقای نفیسی : یک مقاماتی داشتم که بعنوان حکم بمن داده میشد که عمل میکردم و یک فعالیت هائی هم بود که در جنب آن انجام میدادم آنها هیکه بمن حکم داده شد اول که قرارداد داشتم با سازمان بعنوان تهیه کننده و کارگردان استخدام شدم بعد از آن مسئول گروه کودک بودم و در اینکار ادامه دادم تا زمانی که برای ۶ ماه گروهی را آوردم امریکا برای یک برنامه موزشی و برگشتم در آن موقع سیستم تولید عوض شده بود و بجا ای مدیریک هیئت عامل گذاشتند که من شده بودم عضو هیئت عامل و ۵ - ۶ تا

از گروههای تولیدی سازمان راهم بمن و اگذار کرده بودند موقعی که گروه خانواده و کودک را داشتم گروه هنر و ادب و گروه موسیقی شو و سرگرمیها و دانش و ادب و اینها بمن و اگذارشد.

سؤال : چه سالی هست این ؟

آقای نفیسی : این سال ۷۴ - ۷۵ و درست قبل از اینکه شبکه‌ای بشود مدیر تولید گرگین بودکه آمده بود امریکا برای درس و هیئتی اینکار را میکرد این هیئت از آدمهایی بودند که مسئول گروههای مختلف بودند من تقریباً "نصف گروهها را به تنها ای داشتم ، بقیه هر کسی یک گروه داشت .

سؤال : چه کسانی جزء هیئت بودند باید می‌آید ؟

آقای نفیسی : کسانیکه بودند داود رشیدی بودکه مسئول گروه تاروسیریا لها بود، مشعوف بودکه مسئول گروه برنامه‌های اساسی و فیلمهای مستند بود، شهری نامی بود که تازه استخدام شده بود او هم مسئول یکی از گروههای اساسی و سیاسی بود ، یکی هم مسئول گروه اجتماعی بود ، خانم پری مغوروی بودکه مسئول گروه خانواده بود با حفظ سمت عضو هم بود فریبرز زمان پور بودکه مسئول طرح و برنامه ریزی تولید بود یعنی درکار برنامه ریزی اصولاً" کارمند برنامه ریزی بود و ما مور در تولید تلویزیون و گاهی هم خود آقای قطبی می‌آمد در جلسات هیئت شرکت میکرد، مسئول فنی ما بودکه حمزه‌ای نژاد بود او هم بعنوان فنی شرکت میکرد در جلسات .

سؤال : خوب بعد از هیئت عامل ؟

آقای نفیسی : بعد از هیئت عامل بعد من بعنوان مسئول تولید مدرسه رادیوتلویزیون هم معرفی شدم با حفظ سمت در تلویزیون و بعد مسئله شبکه‌ای پیش آمد بعد حکمی که برای من صادر شد از طرف مدیر شبکه بود بعنوان مدیر امور برنامه‌های شبکه اول این آخرین حکمی بود که من گرفتم ولی همانطور که گفتم این حکم هائی بود که من داشتم ولی من در مدرسه فعالیت تدریس داشتم درس میدادم در جلسات شرکت میکردم .

سؤال : چه درسها ای میدادی ؟

آقای نفیسی : درس تولید تلویزیون میدادم در طرح پروژه ساختمان مرکز جدید شرکت داشتم در طرح استخدا می شرکت داشتم در طرح شبکه ای شرکت داشتم بعنوان یکنفر متخصص در اینجاها شرکت میکردم ، فارغ از مسئولیت خودم که داشتم در همه این طور چیزها، من فعالیت داشتم . در چهار- ۵ تا جشن هنر شیراز مسئول تولید برنامه های جشن هنر شیراز بودم ، گروه تولیدی را میبردم آنجا دوشه روز و اولین شغلم تهیه و کارگردانی و آخرین شغل رسمی که داشتم مدیر امور برنامه های شبکه اول بود .

سؤال : مسئله ای که میخواهم مطرح کنم مسئله منابع برنامه ها هست برنامه هارا یا شما تولید داخلی بشما میداد یا اینکه از داخل میخریدید و یا اینکه از خارج میخریدید یکخورده راجع به این مسائل صحبت بکنید که چطوری ، راجع به تولید داخلی یک مقداری صحبت کردیم که چه جسوری هست ، راجع به خریدن از داخل و یا خریدن از خارج چه نحوی اجرا میشد چه هدفهایی در پیش بود ، چه نوع فیلمها و سریال هایی مورد نظر بود ؟

آقای نفیسی : "اصولاً" چون منابع ساخت در تلویزیون در خارج ، یابند یا خیلی محدود بود، در خارج از تلویزیون اکثر برنامه هایی که از بیرون میخریدیم بعنوان قراردادی بود که تهیه کننده های خارجی با تلویزیون منعقد میکردند که در بعضی مواقع از امکانات تلویزیون استفاده میکردند که اکثر مواقع خیلی بندرت هم بود که امکانات را خودشان از خارج فراهم کنند مخصوصاً" که اگر فیلم بود چون تلویزیونی بود و رادیو تلویزیونی وجود نداشت دستگاه های ویدئو وغیره فقط منحصر به تلویزیون بود مجبور بودند از دستگاه های تلویزیون استفاده کنند. بیشتر سریال های تلویزیونی، احتمالاً گاهی وقتها تأثرا چون ما گروه تأثر داخلی داشتیم تعدادی ولی بیشتر برنامه ها از خارج میآمد آنجا ساخته میشد سریال ها اینها را به خارج از سازمان سفارش میدادند.

سؤال : مثل سریال های کاردان .

آقای نفیسی : مال کارдан ، مال صیاد ، مال برومند ، تلخ و شیرین ،

دائی جان ناپلئون ، سلطان صاحبقران و مرد دوم و غیره اینها همه اش در خارج از سازمان تهیه میشد .

سؤال : یعنی شما قرارداد می بستید با تهیه کننده خارج از سازمان که اینرا تولیدکند .

آقای نفیسی : دستمزدی به او میدادیم برای اینکار و اگر از عوامل تلویزیون میخواست استفاده کند طبق ضوابطی از عوامل تلویزیون استفاده میکردند حالا این عوامل افراد بودند یا وسائل فرق نمیکند مقداری مش اینطوری بود بعد هم که خود سازمان برنامه های روتین را "عمولاً" بچه های خود سازمان می ساختند .

سؤال : هیچ یادت می آید قیمت این برنامه ها مثلًا "این سریالها" چقدر بود؟

آقای نفیسی : متفاوت بود اگر ویدئو بود دقیقه ای مابین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان در می آمد اگر که فیلم بود گاهی اوقات تا ۵ - ۶ هزار تومان تا ۷ هزار تومان هم رسید در دقیقه

سؤال : که این پول مستقیماً "داده" میشد به تهیه کننده و او اگر خودش خرج کمتری میکرد برای سریالش، پولش توجیب خودش میرفت .

آقای نفیسی : بله یک مقداری هم اگر که از وسائل تلویزیون استفاده میشد به حساب این مبلغ می آمد و در آخر یک حدی گذاشتند روی اینکار گفتند دقیقه ای ۳ هزار تومان فیلم بیشتر نشود، بنابراین خیلی کمتر فیلم ساخته میشد چون آنوقت خرجها رفته بود بالاتر که نمیشد با دقیقه ای سه هزار تومان واقعاً "فیلم سینمائي" یا سریالی ساخت در حد مستند، شاید میشد ساخت . البته باز هم این سیلینگ که گذاشته شده بودولی قطبی میگفت اگر که برنامه ای آمدید بمن ثابت کردید که بیشتر میارزد من پولش را میدهم چون دائی جان ناپلئون خیلی بیش از اینها تمام شد من دقیقاً "نمیدانم چقدر تمام شد ولی خیلی بیش از اینها تمام شد و آخری ها قراردادهای

۲ میلیون ، ۳ میلیون تومانی مثل اینکه با صادق ابراهیمی اینها منعقد شد برای سریال حامی و کامی ، این در حد تولید برنامه هایی که در داخل تولید میشد و خرید فیلمها قبل از شبکه ای شدن مسئول و مدیر برنامه که مسئول پخش هم بود سفارش میداد و برنامه ها را میخرید از خارج چه کمپانی هایی که در ایران نماینده داشتند می آمدند و میفروختند برنامه هایشان را یا بواسیله خود مدیران که میرفتند در فستیوال هایی مثل فستیوال کان یانمایشگاهی مثل لندن و پاریس اینها شرکت میکردند و برنامه میخریدند بعد که شبکه ای شد این وظیفه بعده مدیر امور برنامه ها افتاد یا مدیر شبکه بود که با زهم بهمان صورت یا بانماینده هایشان در داخل کشور یا من یکی دوبار به کان رفت و آنجا سفارش برنامه ها را دادم برنامه خریدیم .

سؤال : شما وقتی میرفتید مثلًا" به این مسافرتها آیا یک لیستی داشتید از فیلمهایی که میخواستید یا دنبال یکنوع فیلمهای خاصی می گشتید چه جور بود ، چه ضوابطی .

آقای نفیسی : هر دونوعش بود گاهی وقتها بـما پیشنهاد میدادند فروشنده ها که چنین فیلمهایی هست و یا میرفتیم برای بازبینی و فیلمهایی هم که در تهران بود که خوب آنها هم بازبینی میشد گاهی وقتها که نمایشگاه بـود اگزیبیشن برنامه ها مثل کان بود ما میرفتیم آنجا، دنبال خط مشـی مستقیم نبودیم برطبق آنچه که در تلویزیون وجود داشت در آن رده ها کـه میدانستیم منافاتی با هدفهای سازمان ندارد، دنبال خرید فیلم سـریال میرفتیم و میدیدیم و آنجا انتخاب میکردیم، یا می آمدیم پیشنهاد میدادیم مثلًا" به مدیر شبکه یا بمدیر عامل سازمان و آنوقت سفارش خریدش را از تهران میدادیم گاهی وقتها هم مثلًا" یکی از فروشنده های فیلم میگفت من یـک چنین سـریالی دارم مثلًا" یک سفر هم در مونیخ من خواستم نشان بدهم سـریال هایی که موجود هست برای بـچه ها من دیدم مثلًا" یکی دوتاییش را پسندیدم همانجا سـفارش خـرید دادم .

سؤال : چه قیمت هایی یادت می آید برای این سـریال هـا .

آقای نفیسی : قیمت خرید تا آنجاییکه یادم می‌آید اوائل کار ساعتی ۵۰۰ دلار ، ۷۰۰ دلار برای یک ساعت برنامه بود البته اینرا بطورکلی می‌گوییم بستگی به برنامه داشت گاهی بیشتر گاهی کمتر آخرين پیشنهادی که اینها داده بودند سالهای ۷۶ اینها که فکر میکردند ایران پولدار شده است و میخواستند پول بیشتری بگیرند ساعتی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار بود.

سؤال : این برای فیلمهای سینمائی است یا سریال‌ها .

آقای نفیسی : فرق نمیکند هردو در یک حد بود تقریباً "تا اینکه یک سریالی بود که من میخواستم بخرم سرقتیش اصلاً" توانستم با لاخره هم خریده نشد سازمان دلش میخواست بخرد سریال آن "روتس" بود که اول موافقت شده بود که ساعتی ۳۰۰۰ دلار خریده بشود ولی تهیه کننده ۸۰۰۰ دلار خواسته بود و خود قطبی شنیده بود و خیلی ناراحت شده بود و گفته بود نه و آن سریال خریداری نشد حتی تلگراف شد و گرگین یکی دوبار رفت مذاکره کرد من خودم رفتم با نویسنده اش که آن موقع در ایران بود برای شرکت در یک سمینار الکس هیلی با او صحبت کردم و او گفت بمن مربوط نیست با تهیه کننده‌اش تماس بگیرید خلاصه انجام نشد وقتی که من در آخر سال ۱۹۷۷ امریکا بودم میرفتم ایران در کان توقف کردم فیلم خریدم یک مقدار فیلم مستند خریدم ، یک مقدار فیلم‌های آموزشی ، یک چند تابرنامه‌ای بچه‌ها خریدم رقم‌ها ما بین ساعتی ۵۰۰ دلار بود تا ساعتی ۲۰۰۰ دلار ، ۲۵۰۰ دلار تجربه‌ای که من داشتم .

سؤال : اینها را تو که خودت پول با خودت نداشتی که ؟

آقای نفیسی : اینها را ما میرفتیم یکی دونفر دیگر هم بودند آن‌جا انتخاب میکردیم بعد آنها صورت میفرستادند ، قیمت میفرستادند حالا شبکه تصویب میکرد یا مدیرعامل سازمان تصویب میکرد و ما سفارش خرید میدادیم آنها میفرستادند بعد پول آنرا برایشان میفرستادیم از طرف حسابداری طبق آن دستوری که بود .

سؤال : پولی که میدادید برای یکبار پخش بود یا برای یک مدت .

آقای نفیسی : برای دوبار پخش بود معمولاً" مگر اینکه در موارد خاصی میگفتیم که مثلاً" کپی هم مال ما باشد بستگی به فیلم داشت ولی معمولاً" برای دوبار پخش بود البته بیشتر هم پخش میشد و آنها اعتراضی هم نمیکردند و جالب این بود اولین دفعه که من فیلم هارا ممیزی میکردم طبق قانون، آنها بعد از اینکه مثلاً" ما دوبار فیلم را پخش میکردیم زیرنظر یک کمیسیونی فیلم هارا با تبر میزدیم و خورد میکردیم که من در یکی از این مراسم شرکت کردم و گزارش میدادیم که مثلاً" این فیلم را ما در تاریخ فلان تبری شد

سؤال : مثلاً" یک کوهی از اینها را جمع میکردند ؟

آقای نفیسی : بله دیگر مثلاً" فرض کنید ده تا سریال آمده بود هر کدامش مثلاً" ۱۳ ساعت ۲۶ ساعت گاهی وقتها ۴ - ۵ سال یک سریالی طول میکشد اینها همه جمع میشد آنجا دیگر و بجای اینکه اینها را بفرستند، چون ارسان فرستادن نداشت، میگفتند آنها را از بین ببرید که دیگر نمایش داده نشود با صطلاح آنوقت تبریش میکردیم آنوقت که رفتم سال اول که مسئول قسمت بین المللی بودم یک مقداری فیلم بود که تبری نشده بود و آنها مرتب نهاده می نوشتنند که چه شد چرا مراجع به این فیلم ها خبر نمیدهید دکتر گفت یک ترتیبی بدھید اینها تبری بشود ما هم جلسه ای گذاشتیم هیئتی رفتیم تبریش کردیم .

سؤال : کجا تبریش میکردند ؟

آقای نفیسی : یادم است در یک پارکی، بیابانی جائی بودیم تبری کردند و بعد آنها را سورزاندند .

سؤال : این مسئله جالب است برای اینکه مسئله تبری نه ولی مسئله سریال ها و تعداد سریالهایی که مخصوصاً" از امریکا آورده میشد مثلاً" در سال ۱۹۷۴ تقریباً" ۴۰ درصد برنامه های تلویزیون برنامه هایی بودند که از امریکا آمده بودند چه سریال و چه فیلم ها . این خوب برای یک کشور جهان

سومی ، یک کشوری که فرهنگ آن خیلی متفاوت است با فرهنگ امریکا این خیلی رقم بزرگی هست چرا آیا اینطوری بود و چه تاثیراتی فکر میکنی داشت روی جامعه ؟

آقای نفیسی : والله دلیلش که چرا آمریکائی بیشتر بود خیلی روش است برای اینکه اول امریکا مارکتینگ یعنی بازاریابی بهتری داشت خیلی راحت‌تر تماس میگرفتند و فرم فروشان خیلی مثل همه کارهای امریکائی آسانتر انجام میشد اگر مثلاً "اروپای شرقی یک فیلم داشت معلوم نبود چه جوری میشود آنرا پیدا کرد در هیچ جایی منبعی وجود نداشت در صورتی که اینها خود فروشنده اش هم هر روز دما طاقهای ما میخواستند بفروشنند، دلیل دیگرش این بود که قیمت‌ها یش به نسبت ارزانتر بود چون اینها در حد خیلی زیادی تکثیر میکردند و توزیع میکردند ماس پروداکشن داشتند در امریکا، اینست که میتوانستند ارزانتر بما بفروشنند در صورتی که مالک دیگر کمتر میفروختند و یک دلیلی که باز از نظر شخصی خود من هست بطور کلی برنامه های تلویزیونی بهتری ساخته میشد سرگرم کننده تر بود مناسب‌تر بود تا یک فیلم‌های خیلی سنگین که خیلی بیشتر بدرد سینماها میخوردتا تلویزیون مثلاً "اروپائیها میساختند علیرغم اینها، ما از بی بی سی، انگلیس خیلی فیلم داشتیم، به نسبت از فرانسه مخصوصاً" در اوائل که با آنها ارتباطات دیگرهم داشتیم فیلم زیاد داشتیم ولی هیچکدامشان غیر از بی بی سی که کارش واقعاً "خیلی خوبست بقیه آنها هیچکدامشان بخوبی برنامه های امریکائی نبود و در نمایشگاه هم که ما میرفتیم شرکت میکردم غرفه های متعدد از همه جای دنیا بود ولی هیچکدامشان حتی خیلی از آنها هم فیلم نبود روی ویدئو بود که به سیستم ما نمیخورد آنها هم که فیلم بود آنقدر تعدادش کم بود و قیمت‌ها یش بالا بود که نمیتوانستیم بخریم "اولاً" زیاد چنگی بدل نمیزدند و از ۲۵ تا غرفه ای بود ۱۹ تای آن یا برنامه های امریکائی یا مربوط به امریکا بود و سهل‌تر بود خریدنش، دسترسی به آن بیشتر بود، گرچه من خودم مثلاً "سه تا فیلم از آلمان خریدم تولید آلمان بود برای بچه ها ولی خوب بهمانجا ختم شد و دیگرچیز دیگری نداشت که بما بدهد و امریکا گروهها فیلم کارتون و برنامه های بچه ها و غیره داشت که میتوانست باما بدهد ما تا خوراک میخواستیم آنها میتوانستند تهیه کنند

با قیمت پائین شاید دلیلش این بود بنظر من که از امریکا میخریدیم ولی هیچکس خط مشی نمیگذاشت که برویم فیلم امریکائی بخریم فیلم انگلیسی نخریم نه ما هرچه میدانستیم یا فکر میکردیم که خوب است میخریدیم چیزی نمیدیدیم غیر از آنها یکه خریده میشد و به بازارها عرضه میشد اگر چیزی هم بود که خوب بود شاید به بازار عرضه نمیشد و ماهیچوقت به آن دسترسی نداشتیم.

سؤال : انتقاد شده از این سیستم بازاریابی امریکائی ها ، یعنی بعضی ها میگویند که امریکائی ها وقتی میخواهند فیلم بفروشند بازاریابی بکنند در مراحل اولیه فیلمها یشان را بقیمت خیلی ارزان میدهند به کشورهای جهان سوم و در واقع آنها را قلابشان میکنند و جذبšان میکنند به این سیستم عادتشان میدهند به این سری و به این برنامه ها و بعدا" که اینها جذب شدند و یک بازاری بوجود آمد برایشان و مردم خواهان این نوع برنامه ها شدند آن موقع است تدریج این قیمت ها را ، بسرعت بالا میبرند بطوریکه بعدا" قیمت ها خیلی زیاد میشود ولی طوری هست که دیگر آن کشور جهان سوم مجبور میشود که آن قیمت هارا بدهد برای اینکه خواهان خیلی دارد.

آقای نفیسی : نه در ایران افلام" یا در مردم من که مسئول بودم نمیتوانم بگویم، اینطور نبود، چون اگر یکجایی میرسید که ما فکرمیکردیم قیمت زیاد است همانطور که مثل زدم مثل "روتس" را که ما واقعا" میخواستیم داشته باشیم نخریدیم آن فیلم را و پخش نکردیم، اگر آن چیزی بود که ما طالب ش بودیم و قیمتش هم در بودجه و گنجایش ما بود البته قیمتها را زیادتر میکردند آنهم نه بخاطر اینکه حالا ما عادت کرده ایم بخواهند قیمتها بپرند بالا، چون فکر کردند که ایران پول بیشتری دارد، باید آن پول بیشتری گرفت خودشان مدعی بودند که در آن موقع یک تلویزیون در تهران بود حالا در تمام شهرستانها هست حتی اگر شما استفاده های تجاری هم ، بخواهید از این فیلم ببرید بیشتر می برد چون پول آگهی میگیرید آنها این فلسفه را داشتند ولی نه در واقع فکر میکردند چون پول بیشتری دارند چرا ما بیشتر پول نگیریم، نه آنها میخواستند تجارت بکنند من هیچوقت به این

پی نبردم که اول با شرایط آسانتری فیلم میفروختند اگر فرض کنید یک سریال جدیدی میخواستند بدهند اینها که تابحال در ایران پخش نشده بود آن سریال را هم بهمان قیمتی میدادند که سریال هائی که "ما مرتبه" پخش میکردیم. نمی‌آمدند این یکی را ارزانتر بدهند که ما به آن عادت بکنیم، بعضی سریال هارا هم بما نمیدادند به قیمت‌های که بود، میگفتند این یکی را ما نمیتوانیم به آن قیمت بدهیم با اینکه ما دلمن میخواست بهمان قیمت مثلًا "ساعتی ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ دلار بخریم ولی آنها نمیفروختند بما تا آن حدش هم من خودم با آن مواجه شده بودم ولی تعدادش زیادتر بود، حق انتخاب بیشتر بود و قیمت‌ش مناسب‌تر بوداين همیشه بود و من شخصاً "فکر نمیکنم که بهتر می‌ساختند برای تلویزیون ممکنست فیلم‌های سینمایی خیلی خوبی که ماداشتیم و فیلم‌های اروپائی خیلی خوبی داشتیم، فیلم‌های برگمن همه پخش شد از تلویزیون اینها را هم داشتیم ولی آنها یکی دوستا بود ولی وقتی به حالتی در می‌آید که هر هفته شما فیلم بدهید کجا میتوانید بروید غیر از منبع امریکائی که فیلم پیدا کنید تلویزیون خوراک میخواهد مرتبه" باید فیلم داشت برنامه داشت و هیچ جا مثل امریکا نمیتوانست فراهم کند اگر یک جائی بود مسلماً "خریداری نمیشد.

سؤال : شاید یکی از راههایش این بود که تعداد ساعات را کمتر کنید.

آقای نفیسی : اینکه همیشه پیشنهاد اول من بود که باید اینکار را میکردند ولی خوب آنکار را نکردند من همیشه معتقد بودم حتی در تولید خود ماهر باشد تعداد را کمتر میکردیم چون با تعداد کمتر میتوانستیم آدم متخصص داشته باشیم، میتوانستیم برنامه بهتری ارائه بدهیم ولی آن بنا به سیاست کل مملکت بود که میخواستند تعداد زیاد ساعتها بیشتر بشود و دوستا شبکه بشود، در سرتاسر مملکت بشود و این نمیشد. شخصاً "هم فکر نمیکنم فیلم‌هایی که ما میخريدیم از امریکا مثلًا" تاثیر بدی روی جامعه ایرانی داشته باشد من شخصاً "اینطور فکر نمیکنم البته هیچ روش علمی نیست این حرفها.

سؤال : آخر تاثیری که میشود گفت داشت، که یک سری از ارزش‌های خاصی برای مردم و جلوی مردم می‌آورد و یک دنیای ایده‌آلی را برای مردم می‌سازد که

بسوی آن دنیا، اینها میخواهند یک مدلی را در مقابلش بگذارند که بخواهند بسوی آن مدل پیشبروند در صورتیکه مدل دیگری در مقابلشان نیست تنها مدلی که در مقابلشان برای آینده شان می بینند یک مدل کاپیتالیستی است.

آقای نفیسی : در صورتیکه مملکت هم دوش بدوش با آن پیشبرود اگر "مثلاً" وقتی می بینند در یک خانواده امریکائی توشیخچال هست و تلویزیون هست و یک سیستم دیگر است، اگر مملکت هم میتوانست فراهم کند که میکرد خوب دنبالش میرفتند ولی فرض کنید که این در یک جائی نشان داده میشد که در آن مملکت آن امکانات نبود خوب باید می ساخت ولی بجایی نمیرسید که در مردم کاری نمیشد کرد . من واقعاً " فکر نمیکنم و نمیگویم بی تاثیر بود، حتماً تاثیر میکرد ولی حالاً ملت چون فیلمهای امریکائی میدیدند می روند دنبالش نه، اگر اینطور بود که میشد بر عکش عمل کرد و تمام ایران را آنطور که دلش میخواست بوجود بیاورد ولی میدانید که اینطور نبود من فکر میکنم که برنامه های تلویزیونی در رفتارها آنی تاثیر میگذارد ولی فوری هم زود فراموش میشود آن رفتاری را که باید عوض کند که خیلی طول میکشد عوض بشود و من فکر نمیکنم که "مثلاً" بشود رفتار افراد را نسبت به مسائل عوض کنند مگر در دراز مدت که قابل سنجش بودنش اقلام کار مشکلی بود.

سؤال : بنده در این وضعیت که ما اینهمه فیلم خارجی داشتیم مقدار زیادی و تعداد زیادی از تهیه کننده ها، چه تعدادی از این تهیه کننده ها مسئولین برنامه ها فرنگ درس خوانده بودند و آیا این فرنگ درس خواندن شان و تربیت تکنیکی آنها در فرنگ چه تاثیری میگذاشت روى محتواي برنامه، روی شکل و قیافه برنامه و آن چیزی که آنها از یک برنامه تلویزیونی انتظار داشتند ؟

آقای نفیسی : به بینید در اوایل کار تلویزیون که من یک خورده دیر تر به آن پیوستم بیشتر تحصیل کرده های اروپا "مثلاً" فرانسه دست اندرکار ساختن برنامه های تلویزیونی بودند بی شک در نحوه برنامه ها تاثیر گذاشته بود با آن برنامه های محیط فرانسوی بیشتر میدیدند "مثلاً" و

حالات بحث‌هایش نوع برنامه‌ها شبهه برنامه‌های فرانسوی بود که برنامه‌های بدی هم دارد از نظر تلویزیون ولی در اواخر تعداد تهیه کننده‌ها و کارگردانهای تلویزیون که درس‌خوانده خارجه بودند نسبت به تعداد کل آنها کم بود شاید ۱۵ درصد بیشتر نبود بیشتر تهیه کنندگان در ایران تربیت شده بودند ولی باز معلم‌ها یشان که در خارج درس‌خوانده بودندو با وجود این زیاد تاثیر نداشت.

سؤال : تهیه کننده‌های اصلی از خارج نبودند یعنی درس‌خوانده خارج نبودند.

آقای نفیسی : نه ، نه.

سؤال : یک سری از تهیه کننده‌ها را اگر اسم‌ها یشان یادت‌هست اسم بیاور.

آقای نفیسی : تهیه کننده‌های را مثلاً می‌گوییم که در خارج از تلویزیون تهیه می‌کردند: کاردان ، صیاد ، تقواei ، برومند ، خاتمی ، نادر ابراهیمی ، جلال مقدم ، بهبهانی، در داخل کسانیکه بودندگروه کودک‌را اسم بردم دکتر سراج بود ، اسماعیل میرخزاعی بود ، یکی برای موسیقی داشتیم که برنامه موسیقی تهیه می‌کرد، دکتر فرهت آن موقع مسئول برنامه‌های موسیقی بود ، خانم ابراهیمی داشتیم ، خانم شهلا شهاب داشتیم ، خانم ثمری داشتیم که گروه هنر بود ، حسن فیاض بود، ایرج غائی بود ، فرشته سعادت بود ، خانم تحولیداری بود، در گروه ادب (پایان نوار ۳ ب)

شروع نوار ۴

زن شیدا بود چند نفر دیگر هم بودند از کارگردان‌ها اسم چند تا که یادم می‌آید سه راب اخوان ، بصیر زندی ، محمود محمد ، محمد یوسف ، آزادگان بود، دونفر خانم بودند کارگردانی می‌کردند خانم درخشانی بود کسانیکه تازه از مدرسه درآمده بودند.

سؤال : راجع به مدرسه یک مقداری صحبت بکن چرا مدرسه بوجود آمد و چه

کارهای انجام داد؟

آقای نفیسی: اوایلی که من آدم تلویزیون ازمن می پرسیدند کجا میخواهی کارکنی من اظهار علاقه کردم که بروم در مدرسه عالی سینما و تلویزیون آنجا درس بدhem گفتند خوب برو آنجا خدا رحمتش کند گرمسیری آنجا بود و درس می میداد فریدون رهنما بود که خیلی آدم خوبی بود و برنامه ساز شده بود در گروه ایران زمین آن موقع در دست داشت یک مدتی با او کار کردم و یک خورده اطلاعات زیاد شد گفت خوب بیا ما علاقمند هستیم و من گفتم چه کاری، من یک فیلم کوتاهی ساخته بودم در امریکا، در آن موقع کارم بود، به آنها نشان دادم مثل اینکه خیلی خوششان نیامد، در آن موقع کسانی بیشتر مثل هژیر داریوش که در مدرسه شکرالله منظور خود همین فریدون رهنما درس میداد، گیتی حکیمی بود که مسئول مدرسه بود، خلاصه مثل اینکه از من خوششان نیامد و قبول نکردند و ماهم نرفتیم ولی همیشه اینکار را دلنم میخواست بکنم تا اینکه بعداً "که آدم تلویزیون مدیر گروه کودک بودم نقش مدرسه هم یک کمی عوض شد در سابق خیلی به سینما و به فیلم سازی توجه میشد و کسانی که درس میدادند اینکاره بودند بعداً "یواش یواش به تلویزیون گرایش پیدا کردند آنهم بیشتر بخارط این بود که بچه هائی که از آنجا بیرون میآیند بیشتر فیلم ساز میخواستند بشوند تابرنامه ساز در تلویزیون و دوبار هم دعوت کردند بروم آنجا که درس بدhem ولی قبل از آن یک تجربه درس دادن داشتم با تهیه کننده هائی که لیسانس از کالج گرفته بودند و باید آنها را آموزش میدادیم (تمرین میکردیم با آنها) برای من تجربه خیلی خوبی بود یکی از کتابهایی که خودم آنجا بعنوان کتاب تولید میخواندم مالکینز بود آنرا شروع کردم برای درس خودم ترجمه کردن و به همان سیستمی که خودم آنجا یا دگرفته بودم در امریکا، آنجا سعی کردم بچه ها را درس بدhem ساعتهاي عملی برایشان گذاشتیم، تئوری یاد میدادیم و خیلی ارتباط خوبی هم با بچه ها بود و فکر میکنیم که آنها هم راضی بودند و بتدریج همانطور که گفتم مسئله تولید مدرسه هم که کار تولیدی میکردند بمن و اگذار شده بود و من خیلی سعی کردم که اینها را با تلویزیون واصل" فرق تلویزیون با فیلم و فیلم سازی آشنا کنم چون بچه ها کشن خاصی به فیلم سازی داشتند که آنجله آنها یاد بدھم،

وبفهمانم ونشان بدهم و در شوراهای مدرسه وغیره خیلی در آن شرکت میکردم حتی این اواخر هم که در ایران بودم تا یکی دو سال قبل از اینکه بیا یم در مدرسه بطور مرتب درس میدادم وهمیشه سعی میکردم که مرتب و سرووقت هم سرکار باشم و با بچه ها کار کنم و غیره بعداً "دیگر یواش یواش کسان دیگری آمدند و رفتند مدرسه وچون من کارم زیادتر شده بود فرصت نمیکردم خودم را کنار کشیدم از درس دادن ولی یکی از تجارب خوب بود چون خودم هم یاد میگرفتم ، مروری بود برای آنچه خوانده بودم یادهم میدادم و خوب در بچه ها یک حالت هائی دانشجویی درست میشد ، مدرسه تلویزیون برای این بوجود آمده بود که واقعاً "بچه هارا با کمبود نیروی انسانی تربیت کند در مورد فنی ، صابرداری ، دستگاهها ضبط و نورپردازی ، کارگردانی و سویچر ، فیلمبرداری و تهیه کننده نمیکرد چون باید لیسانسیه باشد که تهیه کننده بشوند وچون یکی دوتا مدیر هم عوض شدند معلمها یش هم عوض شدند همیشه تاکیدها روز بروز عوض میشد و ماکاری کردیم آنجا یک کوریکولوم درست کردیم برای مدرسه که چه دروسی باید داشته باشد، چند دفعه و برای چه دروسی باشد و تاچه حد تاکید روی چه بشود که یک مقداری جنبه واقعاً تربیت دانشجو برای تلویزیون بیشتر باشد تا همینطور که بیایند بیرون و با استودیو و فیلم تلویزیون آشناشی نداشته باشند و کسانی که من خودم می شناختم در خارج از تلویزیون که فکر میکردم میتوانند کمکی بکنند به اینکار، مجبور کردم که تلویزیون را درس میدادند خود تو بودی، پرویز شفاف بود، بعدهم کسانی که من وقتی که میآمدم امریکا یا اروپا کار کنم من میدیدم که آن ذوق و سلیقه را دارند، آن اشتیاق را دارند، من میآوردم مدرسه درس میدادند.

سؤال : اسم چندتا معلم هارا بعنوان نمونه بگوئید.

آقای نفیسی : معلم ها نخست مینو بود ، رجائیان بود ، حسین رجائی ، مصطفی عالمیان ، هوشنگ کاوی ، شکرالله مرزی ، منصوری موسیقی درس میداد ، مدیرش فریدون مطمئن بود و جعفریان هم بود که معاونش بود و مسئول امور اداری بود ، هزیر داریوش آنجا درس میداد ، بعد کیمیایی اوائل درس میداد ولی بعد دیگر درس نمیداد گروهی که فرانسه

درس خوانده بودند بواش یواش رفتند کنار وافراد مختلفی آمدند که این اواخر بیشتر تحصیل کرده های امریکا بودند.

سئوال : واقعاً یک انعکاسی هست از اتفاقی که در بقیه سازمان افتاد مثل اینکه در اوایل سازمان هم بطورکلی فرانسه تحصیل کرده بود یعنی انتلکتوئل هایش فرانسوی بودند ، فرانسه تحصیل کرده بودندو بتدریج امریکا تحصیل کرده ها و انگلیس تحصیل کرده ها جایشان را گرفتند .

آقای نفیسی : بله برای اینکه اسائل عده‌ای بودند که در فرانسه درس خوانده بودند و اینها هم بیشتر دروزارت فرهنگ و هنر آن موقع کار میکردند و کارهای مثل فیلم مستند و فیلم سازی میکردند و اینها را آقای قطبی بخطاطر اینکه فرانسه درس خوانده بود، با اینها آشناشی داشت یا حالا از دور یا نزدیک اینها را بکار دعوت کرد و خیلی تحصیل کرده های امریکا کم بودا صلا" در این رشته ها و تخصص ها نبود تا آنجا که من یادم است تنها کسی که شاید بود دکتر محمودی بود که اورا هم بکار دعوت کردند ولی بتدریج که ما مثلا" من و قریب افشار از اولین کسانی بودیم که از تحصیل کرده های امریکا رفته بودیم آنجا یکی دونفر هم قبل ازما بودند ولی نهدر کار برنامه سازی، یک حکمتی بود در کارهای بین المللی و بعد از ما دیگر یک سری رفتند اصلا" از امریکا آدم دعوت کردند و آمدند و بورسدادندو غیره و اینها و تعدادشان روز بروز زیادتر شد و بتدریج از فرانسه رفته ها کمتر شد و کمتر اصلا" آمدند نه اینکه اگر می آمدند استخدا نمیشدند، ولی کمتر اصلا" آمدند؛ بیشتر از امریکا بودند.

سؤال : سؤال من راجع به نوع برنامه ها هست ما یک سری برنامه ای داشتیم که برای گروههای خاصی بودند مثل برنامه کشاورزان ، کارگران و اینها ، یک سری برنامه هائی داشتیم که برنامه های ورزش مثلا" بود که این تعداد برنامه های ورزشی مثلا" خوب بتدربیح خیلی زیاد شد بعد برنامه های مذهبی بودند که بتدربیح کم شدند ولی در مواقعي که تعطیلات و یا جشنهاي مذهبی بود خوب خیلی از اين برنامه ها بود ، برنامه های مخصوص اقلیت های مذهبی مثلا" در واقع سیاستی، تا آنجا که اطلاع داریم، چه

سیاستی تلویزیون داشت در تقسیم بندی برنامه ها و ساعتها ای که این برنامه ها پخش میشدند.

آقای نفیسی : تا آنجا که من یادم می‌آید در چندین جلسه از شورای برنامه صحبت بر مقدار زمانی تعداد مختلف برنامه ها بودکه درصد میدادند مثلًا "اگر که صد بگذاریم کل برنامه های تلویزیون را چند درصدش باید به حساب فقط صرفا" سرگرمی باشد چند درصدش باید کودک باشد ، چند درصدش باید آموزشی باشد ، چند درصدش باید مال کارگران و روستائیان و اینها باشد یک درصد های مشخص شده بود که کم و بیش من یادم می‌آید گروه کودک حدود ۱۵ ، ۱۶ درصد از کل تخصیص داده شده بود ، سرگرمی ها از همه کمتر بود، آموزشی ها از همه نسبته" بیشتر بود ولی این در طول سالها فرق میکرد یعنی بسته به این بود که چه کسی مسئول چه کاری هست و چقدر برنامه میتواند تولید کند هرچه بیشتر تولید میکرد آنها هم پخش میکردند درگروه کودک موقعی که من شروع کردم میگویم روزی در حدود نیم ساعت برنامه داشت وقتی که من تمام کردم حدود ۱/۵ ساعت، دو ساعت برنامه چون بیشتر توانستیم تولید کنیم آنها هم بیشتر پخش میکردند گروه روستائی که بطور کلی از اوائل کار تلویزیون وجود داشت و برنامه های خودش را میساخت بعدا" که تقسیم بندی گروهها شد بنحوی گروه روستائی ادغام شد درگروه های دیگر و بطور کلی گروه روستائی بمعنی گروه روستائی دیگر وجود نداشت برنامه کارگران گاهی از گروه خانواده ساخته میشد گاهی از قسمت خبر یک برنامه میساختند به این برنامه کارگران ولی هیچ وقت نظم و ترتیب خاصی پیدا نکرد مثلًا " برنامه دانش مد شده بود مثلًا" هفته ای دو ساعت برنامه دانش داشتند بعضی وقتها سراج بمن میگفت که من مثلًا" نیمساعت بیشتر میخواهم که میتوانستم بدها و میدادم، مسئله ای نبود سرگرمی ها و شوها اگر تعدادش یکدفعه چندتا پیدا میشند و همه میخواستند بسازند، پخش میشد یک موقعی شده بود که اصلا" جانبود برای پخش این همه شو، کاری که من کردم موقعی که مسئول پخش بودم بجای اینکه بتوانم اینها را کم بکنم چون همه میخواستند بسازند و باید ساخته میشد، آمد نوبتی دادم گفتم یک هفته مال آقای افشار پخش بشود یک هفته مال فرخ زاد پخش بشود یک هفته مثلًا" مال شیروان نگیا پخش بشود و همینطور که بعد هم همه از این کار ناراضی

بودند ولی بهترین روشی بود آن موقع میشد اتخاذ کرد برای اینکه همه اینها پخش میشدند مساوی، و در ضمن مقدار شراحت زیاد نگردیدم برای هر سه ، چهار تایش را پخش نگردیدم ، برنامه های ایران زمین و ادب، اینها وزن بیشتری داشتند ، تو برنامه ها ساعتها به نسبت بیشتری به آنها تخصیص داده میشد اگر بیشتر هم میساختند بازهم میشد پخش کرد کسی نمی گفت چرا آنقدر زیادی ساخته شده، به اینصورت بود .

وقتی که میگوییم زیادتر شد فکر میکنم وقتی شبکه ای شد آنوقت شبکه ها مثلًا "آمدند مسئول گروه ورزش گذاشتند بعد رقابت بود بعد میخواستند برنامه بیشتر ورزشی بسازند این به چشم میخورد که برنامه های ورزشی یکدفعه زیادتر شد یا من که مثلًا "مسئول پخش شدم آمد ۲/۵ ساعت صبح های جمعه را اختصاص دادم به مجله ورزش مانند، که همه چیز داشته باشد" یکدفعه خوب دیدیم گرفت و خوب شد و چون صبح جمعه بهترین چیزها برنامه های ورزشی آن بود بعد شبکه دوم که بوجود آمد بعداً "شبکه ای شد شب های جمعه مثلًا" یک شب جمعه را تمام تخصیص داد به ورزش ، بنابراین به این دلیل بود که مسائل یکدفعه ورزشی زیاد شد چون یک آدمی پیدا میشد اینکاره بود و برنامه ای به او تخصیص داده میشد او هم خیلی آدم فعالی بود بیشتر، بعد بیشتر برنامه میساخت بنابراین یا مدیر شبکه یک وقت تصمیم میگرفت مثلًا "ورزش بگذارد .

سؤال : مال این نبود که مثلًا "یک علتی طبق یک برنامه ای از پیش ریخته شده ای مثلًا" بخواهند بگویند که نه حالا ملت احتیاج دارد به برنامه ورزشی زیادی، بگذازید سرگرمشان کنیم به یک سری برنامه های ورزشی .

آقای نفیسی : نه نه منابع که پیدا میشد برنامه هم زیاد میشد مثلًا "با زیهای آسیائی آمده بود خوب منابع زیادی بود برای ورزش تاکید شده بود روی ورزش اگر نبود چیزی اتفاقی نمیافتاد اگر مسابقاتی بود بیشتر میشد اگر مسابقه ای نبود کمتر میشد نه برنامه خاصی واقعاً " نبود که همیشه هم دنبال بشود اگر هم بود موقت بود بعد میشد تغییرش داد .

سؤال : آخرین سری سوال مربوط به این جشنها مختلف است ، جشنها

۲۵۰۰ ساله، جشن پنجمین سال تاسیس سلسله پهلوی، جشن های مختلفی که همه آنها کم و بیش مربوط به شاه و تولدش و تاجگذاری اوجنیون چیزها میشدند اینها چه تاثیری روی تلویزیون داشت، تلویزیون چه جوری توی این جشن ها وارد میشد و نقش آن چه بود؟

آقای نفیسی: در جشن های ۲۵۰۰ ساله که من هنوز وارد تلویزیون نشده بودم من در آن موقع در خدمت نظام بودم زیاد راجع به آن اطلاعی ندارم بعداً می دیدم برنامه هایی که ساخته شد برای جشن های ۵۰ ساله پهلوی، چرا؟ برای اینکه آن موقع آمدند و جلسات متعددی گذاشتند که چه برنامه های سازمان های مختلف باید داشته باشند منجمله تلویزیون چه برنامه هایی باید بسازد یک مقداری از این برنامه ها با همکاری سازمان های دیگر بود، یک مقداری را هم خود تلویزیون بعنوان یک سازمان بعده گرفته بود تقسیم بندی کردند.

سؤال: چه کسی آمد چه کسی خارج از تلویزیون آمده بود و گفته بود باید این برنامه ها باشد؟

آقای نفیسی: نمیدانم از خارج آمده بود ولی ما مثل "از طریق مدیریت بالا مثل خود آقای عجفريان و قطبی و اینها جلساتی تشکیل دادند و عنوان کردند این مسئله را که باید اینطوری بشود و حالا از بالا به آنها کی گفته بود من نمیدانم.

سؤال: آنها چه گفتند دقیقاً "قطبی و دیگران؟

آقای نفیسی: گفتند که برای بزرگداشت ۵۰ ساله پهلوی همه سازمان های مملکتی دارند فعالیت میکنند سازمان تلویزیون ملی ایران هم باید فعالیت کند منتها فعالیت ما بدو قسم تقسیم میشود یکی بعده خودما هست بعنوان یک سازمان مسئول در مملکت و یکی هم همکاری کنیم با سازمان های دیگر که بتوانند برنامه هایشان را انجام بدهند، بنا بر این اگر ما می خواستیم مثل "وزارت بهداشت" را راجع به پیشرفت های کارش در ۵۰ سال صحبت

بکند بكمک تلویزیون مثلًا" یک مقدار برنامه میساخت علاوه برآن مسا خودمان هم یک مقدار برنامه می ساختیم در باره پیشرفت تلویزیون مثلًا" در دهه اخیر یا در پنجاه ساله اخیر و می گفتند در تمام برنامه ها باید یک اثری از این اتفاق و جشن باشد علاوه یک گروه خاصی مثل گروه اساسی باید یک سری فیلمهای مستند بسازد راجع به جشن های ۵۰ ساله که یک هیئتی مسئولش شدند و یک سری فیلمهای مستند ساختند که بعضی از آنها با کمک وزارت خانه ها بود بعضی هایش هم خود تلویزیون مستقلًا" برنامه ساخت و بیشتر اینها هم نظارت شن با آقای جعفريان و نيكخواه بود.

سؤال : چه نوع فیلمهای بودند اینها .

آقای نفیسي : فیلمهای مثلًا" تاریخچه وزارت پست و تلگراف بود ، جاده و جاده سازی وزارت راه بود، مدارس آموزش و پرورش و پیشرفتهای آن بود ، برق و تاسیسات برق مملکت بود بیشتر اینها بود .

سؤال : همه اینها پیشرفتهای وزارت خانه ها و دستگاههای مختلف در عرض این پنجاه سال ، تاریخ سلسله پهلوی هم یکی دو تا فیلم تاریخی مستند بود آنها هم وجود داشت و غیره عده ای از آنها را مثلًا" بچه ها از فیلمها که موجود بود مونتاژ میکردند برنامه ها را میساختند تو برنامه های کودک هم ما به آن اشاره ای میکردیم که مثلًا" جشن ۵۰ ساله چه هست رضا شاه که بوده ، چه جوری آمده، اینرا من با آن در تماس بودم، جشن های دیگر هم خوب چهارم آبان میشد مثلًا" تلویزیون برنامه های خاصی همیشه میگذاشت و این عادت روتین شده بود و برنامه مخصوصی میگذاشت بعضی وقتها هم شوهائی بود که همه اینکار را میکنند ولی در برنامه های مثلًا" کودک تا این حد بود که تبریک گفته میشد به شاه و دیگر برنامه سازی خاصی نداشت .

سؤال : اینهم در واقع چیزهایی بود که کسی بشما نمیگفت که مثلًا" در این برنامه کودک حتما" تبریک بگوئی یا چه نوع اعلامی باصطلاح داشته باشی به این موضوع ؟

آقای نفیسی : نه ولی این مثلاً "مطرح میشد که خوب ما در چنین روزی که تلویزیون برنامه‌های مختلف بعده میگیرند، بعد مثلاً" میگفتند از این مقدار سهم گروه کودک هم این مقدار میشد بعد دیگر با گروه کودک بود که چه جوری اینها را پیاده کند هیچ وقت هم نمی‌آمدند از گروه بپرسند که حالا از این برنامه ای که تقبل کرده بودید چقدر از آن را انجام داید و چقدر آنرا انجام ندادید یا چقدر خوب انجام داید یا چقدر بد انجام دادند کلاً" مسئله مطرح میشد بعد هم من مثلاً" می‌گفتم این قسمتها بیش را مثلاً" ما میتوانیم طرح بدهیم، ایده بدهیم و انجام بدهیم . یک مقدار از آن هم بما مربوط نمیشد که ما کاری نمیتوانستیم بکنیم از آنطرف بعضی هارا اگر نمیتوانستیم انجام بدهیم نمیدادیم و بعضی هایش را که میتوانستیم انجام میدادیم، ولی هیچ وقت یک چیز دقیق قابل اندازه ای نبود در پیش ما که از آن پیروی کنیم و بعدهم بیاییم جوابگوییش باشیم . برای من اقلالاً" هیچ وقت این مسئله مطرح نبود . خود آقای پیمان در مرور جشن‌های ۵ ساله تقبل کرده بودند که ۵ ساعت فیلم مستند بسازدوامکانش نبود برای اینکار، بنا براین ۲۰ ساعت فیلم ساخته شد خیلی هم بد ساخته شد بخطاطر اینکه میخواستند زیاد تولید بکنند و کیفیت آنقدر مطرح نبود که کمیت مطرح بود . من اینجا درگیری با مسئله نداشتم .

سؤال : خوب مرسی خیلی متشرکم .

آقای نفیسی : خواهش میکنم .